

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر ۲۰۲۵

کارگران جهان در حالی به استقبال اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیستی خود می روند که نظام سرمایه داری غیر از تشدید استثمار و ارزان سازی نیروی کار و فقر و فلاکت اقتصادی و جنگ و آوارگی و نابودی محیط زیست هیچ چشم اندازی برای آینده جامعه بشری ندارد. دولت های سرمایه داری بیش از پیش به ابزار تعرض سرمایه به کار و معیشت کارگران، تعرض به آزادی های سیاسی و ارزش های انسانی و دستاوردهای اجتماعی تبدیل شده اند. امروز تحت حاکمیت مناسبات سرمایه داری و عنان گسیختگی سرمایه در کسب سود در کوتاهترین زمان ممکن، در حالی که رشد سریع و فوق العاده تکنولوژی، کامپیوتریزه شدن تولید و بکار گرفتن گسترده هوش مصنوعی بارآوری به اوج خود رسیده است، شکاف بین فقر و ثروت در سراسر جهان عمیق تر شده، محیط زیست انسانها در معرض خطر نابودی قرار گرفته، و میلیاردها انسان در پنج قاره جهان با بیکاری، فقر و ناامنی دست و پنجه نرم می کنند. در سایه نظام سرمایه داری نسل کشی دولت اسرائیل با حمایت آمریکا و دولت های اروپایی در غزه با هدف نابودی ملت فلسطین ادامه دارد، جنگ ناتو و روسیه در اوکراین هر روزه قربانیان تازه ای از خود بجای می گذارد، در سودان یک فاجعه انسانی در حال وقوع است و خطر جنگ، قحطی و آوارگی و رشد جریان های فاشیستی بر بسیاری از نقاط جهان سایه افکنده است.

طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه، این نماد همبستگی طبقاتی کارگران جهان می رود که حکومت اسلامی سرمایه داران با تحمیل دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، با تعرض به سفره خالی خانواده های کارگری، گسترش شرکت های پیمانکاری و رواج قراردادهای موقت و سفید امضا و نابودی امنیت شغلی، افزایش قربانیان محیط ناامن کار شرایط بسیار دشواری را به آن تحمیل کرده است. طبقه سرمایه دار و استبداد دینی حاکم با تحمیل این فقر و فلاکت اقتصادی در واقع عوارض ناشی از تعمیق



زنده باد اول ماه مه



اطلاعیه مشترک به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

ضرورت ارتقاء سازمانیابی توده ای و طبقاتی کارگران

در چه شرایطی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر می رویم!

اطلاعیه برگزاری پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

گزارش سیاسی

پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

ترامپ، تعرفه ها و تزلزل سرمایه داری جهانی

«در تنگنای چهارمین انقلاب صنعتی»

زن کشی و ضرورت ایجاد کمیته های مستقل انقلابی زنان

مصاحبه با یکی از اعضای جنبش کالدیراچ در ترکیه

در مورد اعتراضات در پی دستگیری اکرم امام اوغلو

جمهوری اسلامی در آستانه سرکشیدن جام زهر تسلیم

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سرپرست: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۰ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
داخل شهرها

komite.shahrha@gmail.com

پشت میله های زندان را به سنگر مبارزه علیه مجازات اعدام و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی تبدیل کرده اند.

در حالی که جنب و جوش و مبارزه سراسر جامعه را فرا گرفته است، طبقه کارگر در اول ماه مه علاوه بر اعلام کیفرخواست خود علیه نظام ظالمانه سرمایه داری و طرح مطالبات عاجل خود لازم است با تأکید برخواست آزادی و برابری، رهائی زنان از قید ستمکشی و آپارتاید جنسی و رهائی ملیت ها و مذاهب از قید ستمگری در قطعه نامه های خود، گامی سترگ در راه پیوند و همبستگی هر چه بیشتر با جنبشهای رادیکال اجتماعی به جلو بردارد. فعالان و پیشروان جنبش کارگری به عنوان بخشی از کار تدارکاتی خود برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر لازم است توجه توده هر بیشتری از کارگران را به اهمیت ارتقاء سازمانیابی طبقاتی و تحزب یابی کارگران جلب کنند. کارگران بنا به موقعیتی که در آن قرار دارند نمی توانند تماشاگر این همه ظلم و زور و نابرابری باشند باید در حزب انقلابی و کمونیستی خود متشکل شوند.

حزب کمونیست ایران همه کارگران و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، همه انسانهایی که از فقر و محرومیت، از ظلم و زور و نابرابری و از ستم و سرکوب به تنگ آمده اند، را فرا می خواند که مراسم و آکسیونهای روز جهانی کارگر برابر با ۱۱ اردیبهشت را به هر طریقی که می توانند و به ویژه در خیابان و میداین شهرها با شور و شوق برگزار کنند. حزب کمونیست ایران ضمن گرامی داشت یاد جانباختگان جنبش انترناسیونالیستی کارگران، روز جهانی کارگر این نماد همبستگی شورانگیز طبقاتی را به همه کارگران تبریک می گوید و از جانفشانی ها و تلاش دلسوزانه و خستگی ناپذیر فعالان و پیشروان جنبش کارگری ایران در راستای سازمان یابی و متحد کردن صفوف کارگران صمیمانه قدردانی می کند.

زنده باد اول ماه مه
روز همبستگی جهانی کارگران

سرنگون باد
رژیم جمهوری اسلامی سرمایه داران

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اردیبهشت ۱۴۰۴
آوریل ۲۰۲۵

بحران سرمایه داری و بن بست سیاست های نئولیبرالی، ورشکستگی و تعطیلی پی در پی مراکز تولیدی و پیامد تشدید تحریم های بین المللی را بر دوش کارگران و اقشار فرودست انداخته اند.

زنده باد اول ماه مه



بر متن این شرایط دشوار اقتصادی و فقر و تورم بی سابقه، موج اعدام ها، بگیر و ببند فعالان کارگری، زنان پیشرو، دانشجویان مبارز، معلمان، بازنشستگان، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران متعهد، فعالان دفاع از محیط زیست، مادران دادخواه و ... بدون وقفه ادامه داشته است. زندان های جمهوری اسلامی مملو از مبارزانی است که جرمشان دفاع از آزادی و داشتن یک زندگی انسانی است. رژیم جمهوری اسلامی در حالی که در آستانه سرکشیدن جام زهر تسلیم در برابر آمریکا قرار گرفته است، اما رو به کارگران و مردم ایران اسلحه را از رو بسته است. حکومت اسلامی سرمایه داران بنا به انگیزه طبقاتی، به خیال خود می خواهد از راه سازش با دشمن خارجی، دشمن داخلی را از پا درآورد. اما رژیم به رغم تشدید سرکوب و موانع بزرگی که سر راه فعالیت فعالان جنبش های اجتماعی ایجاد کرده است، نتوانسته جامعه را مرعوب کند. جنبش کارگری ایران با تکیه بر کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب و رهبرانی که در دامن خود پرورده کرده، با میانگین بیش از دو هزار اعتصاب و اعتراض در سال، همچنان پر اعتراض ترین و پر جنب و جوش ترین جنبش اجتماعی ایران است و کل فضای سیاسی جامعه تحت تأثیر قرار داده است. این جنبش اعتراضی نماد بیداری طبقاتی و عزم راسخ کارگران در مقابله با تهاجم همه جانبه دولت و سرمایه داران است. زنان آزاده ایران با شجاعت کم نظیر خود در برابر حجاب اجباری و دیگر قوانین تبعیض آمیز و زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی و فرهنگ پدر-مرد سالارانه و با حضور در صف مبارزه بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و مادران دادخواه می روند تا سنگرهای جدیدی را تسخیر کنند. جنبش دانشجویی به عنوان شاخک حساس جامعه با مقابله علیه امنیتی کردن فضای دانشگاه ها و با پافشاری بر آزادی بیان و اندیشه همچنان پرچم مبارزه آزادیخواهانه را بر دوش می کشد. زندانیان سیاسی با تداوم کارزار نه به اعدام

اطلاعیه

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

۱۴۰۴



اکنون که رژیم جمهوری اسلامی در اوج ضعف و ورشکستگی قرار گرفته تا جاییکه برای حفظ و بقای نظام به شرایط ترامپ تسلیم شده و علیرغم تبلیغات بی پایه و چندین ساله خامنه ای مجبور شده بر سر میز مذاکره با امریکا حاضر شود، در چنین شرایطی ضروریست اول ماه مه امسال را به فرصتی برای گسترش اعتصاب و اعتراض علیه جمهوری اسلامی و کل نظام کاپیتالیستی تبدیل کرد.

اکنون که در پهنای جامعه شاهد گسترش اعتراضات روزمره علیه نظام جمهوری اسلامی و تغییر توازن قوا به نفع مردم معترض هستیم، ضروری است به مناسبت اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر برای پرپایی مراسم های علنی و توده ای در هر سطح برایمان مقدور هست تلاش کنیم و با طرح مطالبات حق طلبانه صدای اعتراض خود علیه هرگونه استثمار و تبعیض و نابرابری به گوش جهانیان برسانیم.

ما اول ماه مه را به همه کارگران جهان و به ویژه کارگران ایران و کردستان تبریک می گوئیم و با شرکت در مراسم های اول ماه مه در هر جایی روز جهانی کارگر را گرامی می داریم.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
زنده باد سوسیالیزم!

برقرار باد حاکمیت شورایی!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی!

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
 کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
 کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران -
 حکمتیست

اردیبهشت ۱۴۰۴



شکل به استثمار نیروی کار پرداخته است. این رژیم کارگرسنیز، کارگران را با کمترین دستمزد و با کمترین امکانات ایمنی به کار وامی دارد. تاجایی که مراکز کار و به ویژه معادن ایران به قتلگاهی برای کارگران تبدیل شده است.

در حالی که هزینه سبد معیشتی یک خانواده کارگری بر مدار ۵۰ میلیون قرار گرفته و ارزش تومان در برابر دلار بشدت سقوط کرده و قدرت خرید کارگران هر روز کاهش میابد، در چنین شرایطی "شورای عالی کار رژیم" حداقل دستمزدها برای امسال را نیز سه برابر زیر خط فقر تعیین کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی در طول ۴۶ سال حاکمیت ننگین خود تلاش کرده با حربه سرکوب و سیاستهای ضد کارگری مانع از پرپایی مراسمها و تجمعات اول ماه مه شود و هر اقدام فعالین کارگری در این زمینه را به وحشیانه ترین شکل سرکوب می کند. با این وجود ما شاهد گسترش اعتراضات کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان بوده ایم که در اغلب موارد اعتصابات و اعتراضات خود هماهنگ و در شهرهای مختلف برپا کرده اند. اما اکنون توازن قوا تغییر کرده و ضروری است که امسال در اول ماه مه یکبار دیگر کیفر خواست خود و کل جامعه را علیه مشقات نظم سرمایه داری اعلام کنیم و بهر شیوه ممکن در شهر و محله و با پرپایی مراسمهای اول ماه روز جهانی کارگر را گرامی بداریم.

در کردستان انقلابی در ایران از همان آغاز قیام ۱۳۵۷، استقبال از روز جهانی کارگر به سنتی جا افتاده و اجتماعی تبدیل شده است. در سالهای حاکمیت رژیم کارگر ستیز اسلامی فعالین چپ و سوسیالیست، نهادها و تشکلهای کارگری با فداکاری و از جان گذشتگی، با ایستادگی و مقاومت در برابر نیروهای سرکوبگر و مزدوران محلی، با ابتکار و خلاقیت خود، تلاش کرده اند مراسم اول ماه مه را در داخل شهرها، در پاساژها، در میادین و حاشیه شهرها، بر بالای کوهها و در گلگشتها و هرجا برایشان ممکن بوده، علیرغم سرکوبگری و فشار دستگاههای امنیتی حکومت اسلامی برگزار نمایند.

اول ماه مه روز رزم طبقاتی کارگران علیه نظام سرمایه داری و روز اعتراض طبقه کارگر به مناسبات ضد انسانی موجود میان کار و سرمایه در سراسر جهان است. هرسال در روز اول ماه مه، طبقه کارگر مستقل از تعلقات ملی و مذهبی در هر گوشه ای از جهان همزمان اعتراض خود علیه کلیت نظام سرمایه داری را با صدای رسا بیان می کنند. روز اول ماه روز نشان دادن اعتراض ما کارگران علیه این زندگی پر مشقت و بربریتی است که سرمایه داری بر بشریت امروز تحمیل کرده است.

امسال در شرایطی به اول ماه مه نزدیک می شویم که با شکست سیاستهای نئولیبرالی و تشدید رقابت قطبهای سرمایه داری، با تداوم و تعمیق بحران اقتصادی و تنش میان قدرتهای سرمایه داری حاکمان و صاحبان سرمایه در تشدید و فشار هرچه بیشتر بر طبقه کارگر، لجام گسیخته تر به استثمار نیروی کار می پردازند. کارگران را مجبور به تحمل شرایط مشقت بارتر با ساعات کار بیشتر و دستمزدهای کمتر کرده اند. امروزه در نظام سرمایه داری رشد تکنولوژی و پیشرفت در استفاده از هوش مصنوعی به جای آن که در خدمت رفاه و آسایش کارگران بکار گرفته شود، به بهانه ای برای بیکارسازیها و ابزاری برای انباشت بیشتر سرمایه برای سرمایه داران تبدیل شده است. با وجود این حاکمان سرمایه در جهت چشم دوختن به انباشت بیشتر سرمایه از طریق جنگ افروزی و کشتار صدها هزار انسان و ویرانی شهر و روستاها و آوارگی میلیونها انسان دیگر زندگی بشریت را به جهنم تبدیل کرده اند. بربریت واقعی نظام سرمایه و ماحصل تعرض سرمایه و تشدید رقابت قطبهای سرمایه داری، موجب فقر و بیکاری و گرانی بیشتری شده است.

جنبش کارگری ایران یکی از پرجنب و جوشترین جنبشهای کارگری در سطح دنیا بوده است. این جنبش در چند سال گذشته با رکورد افزایشی بیش از ۱۵۰۰ اعتصاب و اعتراض کارگری به مبارزات خود علیه رژیم اسلامی سرمایه ادامه داده است. جمهوری اسلامی تاکنون با حاکم کردن فضای امنیتی و نظامی بر فضای کارخانه ها و مراکز کار به وحشیانه ترین

اطلاعیه برگزاری پلنوم سوم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

گزارش سیاسی
پلنوم سوم کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران
آوریل ۲۰۲۵



جهان وارونه سرمایه داری: مخاطرات و فرصت‌ها!

پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب در شرایطی برگزار می‌شود که رقابت قدرت‌های بزرگ سرمایه داری برای تثبیت موقعیت خود در جهان، بحران‌های ژئوپولیتیک، جنگ و نسل کشی، ناامنی و آوارگی گسترده ای را به بشریت تحمیل کرده است. اگر سی و پنج سال پیش، پایان جنگ سرد و آغاز فروپاشی بلوک شرق، جهان دو قطبی را بهم زد و جهان را وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی، امنیتی و اقتصادی و رقابت‌ها و قطب بندی‌های جدید کرد، اما اکنون این قطب بندی‌ها هم در حال عوض شدن است و بهای این "تجدید آرایش" و بربریت سرمایه مانند همه بحران‌ها و جنگ‌های تاریخ سرمایه داری، این بار هم برگرده محرومان و تهیدستان جهان تحمیل می‌شود. اگر در دوره ای آمریکا تلاش کرد افول قدرت اقتصادی در مقابل رقبای جدید را با قدر قدرتی نظامی و گسترش میلیتاریسم، بر جهان بعد از جنگ سرد تأمین کند، اما این رویکرد هم، علیرغم صرف هزینه‌های مالی و جانی بسیار نتوانست به اهدافش برسد و اکنون بیش از هر زمانی خطر برتری اقتصادی چین را در مقابل خود می‌بیند. آنچه اکنون در قامت عروج پدیده ای تحت نام "ترامپسم" شاهد هستیم در واقع "تغییر شیفتی" در سیاست‌های آمریکا برای حفظ موقعیت برتر در فرایند روندی قدیمی تر و وسیع‌تر در اقتصاد و سیاست جهانی است. این دگرپرسی که در روندی طولانی به وقوع پیوسته از تناقضات ذاتی سرمایه داری و بحران‌های فزاینده آن سرچشمه می‌گیرد و در واقع محصول پروسه شکست سیاست‌های نئولیبرالیستی در جهان، قدرت گیری جریان‌های نئوفاشیستی و تجدید آرایش نیروهای امپریالیستی برای سهم بری بیشتر و حفظ قدر قدرتی شان است. اگر نئولیبرالیسم زمانی با اتکا بر خصوصی سازی‌ها، تحمیل ریاضت اقتصادی بر زندگی و معیشت مردم، زدن از خدمات

ایران و سوسیالیست‌ها را در این شرایط، کمک به امر سازمانیابی و تشکیل یابی طبقه کارگر، شکل دادن به رهبری سراسری و تقویت قطب انقلابی و سوسیالیستی در جامعه دانست. نشست کمیته مرکزی حزب بعد از تصویب کلیات گزارش سیاسی و تأکید بر تکمیل و تدقیق آن بر مبنای مباحثی که در پلنوم مطرح گردیده بود، آن را به صورت مجزا منتشر می‌کند.

مبحث دیگر پلنوم بررسی گزارش‌های تشکیلاتی بود که در این بخش گزارشات، کمیته تشکیلات شهرها، کمیته رهبری کومهله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، کمیته تشکیلات خارج از کشور، شورای تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومهله، کمیته اداره سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی حزب، هیئت نمایندگی حزب در "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، نشریه جهان امروز، کمیته روابط بین المللی، کمیسیون مالی، کمیسیون آموزش و کمیته اجرایی حزب را استماع و مورد نقد و بررسی قرار داد. پلنوم کمیته مرکزی در ادامه، ارگان‌های مختلف فعالیت حزب را تقویت و تجدید سازمان کرد.

پلنوم سوم کمیته مرکزی منتخب کنگره چهاردهم حزب کمونیست ایران در بخش پایانی کار خود، به منظور هدایت فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان اعضای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند، یازده نفر از رفقا: هلمت احمدیان، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، شمسی خرمی، ناصر زمانی، حسن شمسی، احمد عزیزپور، صلاح مازوجی، جلال محمد نژاد، صدیقه محمدی و اردشیر نصراله بیگی را به عنوان اعضای کمیته اجرایی حزب انتخاب کرد.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

فروردین ۱۴۰۴ - آوریل ۲۰۲۵

پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره چهاردهم در روز شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۴ برابر با ۵ ماه آوریل ۲۰۲۵ برگزار شد. نشست وسیع اعضای کمیته مرکزی با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت برای گرامیداشت یاد جانبختگان صفوف حزب کمونیست ایران و کومهله و کلیه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومهله و کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب نیز به عنوان ناظر شرکت داشتند. گزارش سیاسی کمیته اجرایی به نشست کمیته مرکزی، گزارش فعالیت کمیته‌ها و ارگان‌های مختلف تشکیلاتی و آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی حزب از دستور جلسات این پلنوم بودند.

گزارش سیاسی کمیته اجرایی به پلنوم که از قبل به طور مکتوب در اختیار رفقا قرار گرفته بود، در پلنوم مورد بحث قرار گرفت و رفقا نقطه نظرات و ملاحظات خود را در مورد آن ابراز داشتند. در این گزارش، به تداوم بحران سرمایه داری جهانی و بن بست نئولیبرالیسم و سرمایه داری بازار آزاد، هم به مثابه الگویی برای توسعه و رونق سرمایه داری در عرصه داخلی و هم به عنوان الگویی برای جهانی سازی، که بر بستر آن رقابت قدرت‌های بزرگ سرمایه داری و جنگ تعرفه‌ها و بحران‌های ژئوپولیتیک تشدید و رشد راست افراطی و نئوفاشیست از جمله عروج ترامپ را موجب شده، تأکید شد. این روند و تلاش آمریکا برای شکل دادن به نظم مورد نظر خود در خاورمیانه با تکیه بر نسل کشی اسرائیل در غزه، بحران این منطقه را وارد فاز جدیدی کرده است.

در بخش اوضاع سیاسی ایران گزارش ضمن اشاره به بحران‌های ساختاری و تنگناهای رژیم جمهوری اسلامی و گسترش گرانی و فقر و فلاکت بی سابقه به ویژه در شرایطی که جامعه ایران ظرفیت انفجاری پیدا کرده و رژیم در آستانه نوشیدن جام زهر دیگر و تسلیم در برابر آمریکا قرار گرفته، به نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی پرداخته و مهم‌ترین اولویت حزب کمونیست

که او می خواهد با به حاشیه راندن سیستماتیک "حزب جمهوری خواه خلق" به رهبری "امام اوغلو" و تشدید موج سرکوبها، به رؤیای امپراتوری اسلامی یکپارچه اردوگانی جامعه عمل پیوسته و دوم پیشبرد پروژه فریبکارانه "آشتی" با "پ.ک.ک" و این در حالی است که "اوجالان" رهبر این حزب و "صلاح الدین دمیرتاش" رهبر "حزب برابری و دموکراسی خلقها" و هزاران عضو این دو حزب کماکان در زندان هستند.

در رابطه با پروژه "آشتی" که از چند ماه پیش با پیشنهاد "باغچلی" و وساطت "دم پارتی"، نهایتاً با فراخوان "اوجالان" مبنی بر زمین گذاشتن اسلحه و انحلال "پ.ک.ک" بدون اینکه هیچ امتیازی از دولت ترکیه گرفته باشد مواجه بودیم. این رویکرد تسلیم طلبانه "اوجالان" اتفاقی خلق الساعه نبود، بلکه از یک طرف خروجی تغییر سیاستهای "پ.ک.ک" بود که سالهاست از طرف او تنویر می شود و از طرف دیگر تغییر جامعه کردستان در طی سه دهه گذشته است که بر بستر رشد سرمایه داری در کردستان ترکیه، بورژوازی کرد از یک پایه اجتماعی قابل اتکا برخوردار شده و یک طبقه متوسط نسبتاً گسترده را شکل گرفته است و حزب برابری و دموکراسی خلقها (دم پارتی) این گرایش طبقاتی را نمایندگی می کند و بخشی از جنبش توده ای در کردستان ترکیه سالهاست که تحت هژمونی این حزب قرار گرفته است. این حزب مردم را در ابعاد توده ای در هنگام انتخاباتهای پارلمانی و انتخابات شهرداریها و مراسمهای نوروزی و ... بسیج می کند. پا به پای گسترش نفوذ "دم پارتی"، فاصله بین "پ.ک.ک" و رهبری آن در قندیل با این جنبش توده ای در شهرهای کردستان ترکیه که تحت هژمونی این حزب ناسیونالیست و رفرمیست قرار گرفته، عمیق تر شده است و رویکرد "اوجالان" در واقع پیوستن "پ.ک.ک" به این استراتژی سیاسی "حزب برابری و دموکراسی خلقها" است. اینکه این پروسه به چه نتیجه ای خواهد انجامید به فاکتورهای مختلفی از جمله تحولات سوریه و سرنوشت "ه.ه.س.ه.د" و "روژآوا" در رابطه با حکومت "احمد الشرع" و به اوضاع داخلی ترکیه بستگی دارد.

روند موقعیت کردها در ترکیه بار دیگر نشان داد که نیروهای ناسیونالیستی راهکاری برای حل مسئله ملی ندارند و تجربتا نشان داده اند که ادعایشان در این رابطه تنها برای سهم شدنشان در ساختار حکومت های مرکزی است. در کردستان ترکیه نیز فقط با بسیج سوسیالیستی طبقه کارگر و پاسخ دادن به خواسته ها و مطالبات دموکراتیک و از جمله رفع ستمگری ملی از زاویه منافع طبقاتی کارگران است که می توان سیاست های فاشیستی "آکپارتی" و "حزب حرکت ملی" و همچنین استراتژی رفرمیستی "حزب برابری و دموکراسی خلقها" را به چالش کشید.

در نوارغزه و قتل عام بیش از پنجاه هزار نفر از مردم این باریکه و ویران کردن غالب زیرساختها و خانه های مسکونی و آواره کردن میلیون ها انسان و نهایتاً "آتش بسی ناپایدار" به این معنا که کشتار مردم بعد از آن هم کماکان ادامه داشته است، تاکنون نتوانسته اند بحران را در این منطقه حل کنند و اکنون فلسطینیان به شکل دیگری، یعنی طرح کوچاندن اجباری مردم نوار غزه به مصر و اردن روبرو هستند که در واقع ادامه همان سیاست نسل کشی در این منطقه است.



با این وجود و در حالی که دولت های آمریکا، آلمان، بریتانیا و ... کماکان از سیاست های نژادپرستانه و توسعه طلبانه "تنائیا هو" دفاع می کنند، در جبهه مقابل یک جنبش عظیم توده ای در همبستگی و در دفاع از حقوق و آزادی فلسطین همواره در میدان بوده است. این جنبش، همبستگی جهانی را به نفع مبارزه حق طلبانه و آزادیبخش کارگران و ملت ستمدیده فلسطین و محکومیت رویکرد نژادپرستانه دولت اسرائیل را به همراه داشته است. در این رابطه تاکید بر تقویت جنبش همبستگی و پیوستن کارگران و مردم مبارز ایران به این جنبش جهانی و آزادیخواهانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ترکیه: بحران اقتصادی که از سال ۲۰۱۸ در ترکیه تشدید یافته، افزایش تورم و سقوط ارزش لیر، کاهش سرمایه گذاری خارجی، سیاست های نامتعارف "آکپارتی" و "اردوغان" تنش های سیاسی داخلی و خارجی و بدهی های ارزی بخش خصوصی، این بحران را تشدید و سیاست های پولی مانند افزایش نرخ بهره تا پنجاه درصد برای کنترل تورم، رشد اقتصادی را کند کرده و منجر به تعطیلی بسیاری از شرکتها، به ویژه در صنایع پوشاک و نساجی شده است و در مجموع ترکیه با چالش های اقتصادی متعددی روبرو است. بر بستر این نابسامانی و بحران اقتصادی که موجبات گرانی، فقر و بیکاری بیشتر در جامعه ترکیه شده است. "اردوغان" برای ادامه حاکمیت و بقایش بر دو موضوع تمرکز کرده است. یکی حذف رقیب اصلی اش "اکرم امام اوغلو" شهردار استانبول است

اجتماعی، ایجاد محدودیت برای دولت ها و ... "راهکاری" برای مقابله با بحران های بنیادی سرمایه داری بود، اما این مدل هم به مثابه الگویی برای توسعه و رونق سرمایه داری در عرصه داخلی و هم به عنوان الگویی برای جهانی سازی به بن بست رسیده است و هرج و مرجی که در مقابل ادعای "نظم نوین"، امروز جهان را فراگرفته و رشد راست افراطی و نئوفاشیست از جمله عروج ترامپ، محصول این روند است.

در این راستا آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی برای حمایت از صنایع داخلی به جنگ تعرفه ها علیه رقبای جهانی روی آورده است. رقابت میان قدرت های جهانی مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و دیگر کشورهای "بریکس" در حوزه های اقتصادی، فن آوری و نظامی، نشان دهنده تشدید رقابت بر سر کنترل منابع انرژی، فن آوری های نوین (مانند هوش مصنوعی) است و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه، یکی از میدان های این رقابتهاست که این منطقه را به جهنمی برای ساکنینش تبدیل کرده است. چین با پروژه هایی مانند "کمربند و جاده" در حال گسترش نفوذ اقتصادی خود در آفریقا و آسیا، آمریکای لاتین و سراسر جهان است و ترامپ در این میان برای حفظ برتری به اتحادیه اروپا برای کاهش هزینه های مالی اش از جمله هزینه های سرسام آور ناتو و بیش از ۷۰۰ پایگاه نظامی در اروپا و گوشه و کنار جهان فشار آورده و با مذاکره با پوتین در تلاش است هزینه های سرسام آور کمک به اوکراین را کاهش دهد.

اما اگر این بحران ها و اوضاع پر تلاطم جهان سرمایه، موجب رشد جریان های راست افراطی و تحمیل بیشتر بربریت سرمایه بر بشریت بوده است، همزمان نیروهای چپ و رادیکال، مبارزات کارگری و رهایی بخش هم رشد کرده اند و جنبش های اعتصابی و اعتراضی گسترده کارگران علیه سیاست های ضدکارگری دولت ها و صاحبان سرمایه و صنایع و کمپانی های چندملیتی در سراسر جهان، رو به افزایش است.

فلسطین، ترکیه و سوریه کانون ها بحران در خاورمیانه

اگر چه کل منطقه خاورمیانه با بحرانی همه جانبه روبرو است، اما سیر تحولات و بحران فلسطین، ترکیه و سوریه که در این دوره شاهد تغییراتی ویژه تری بوده اند.

فلسطین: دو سال نسل کشی و جنایت جنگی دولت اشغالگر اسرائیل با کمک آمریکا علیه مردم فلسطین



سوریه: بعد از سقوط دولت "بشار اسد"، رژیم دیکتاتوری ۵۳ ساله خاندان اسد فرو ریخت و گروه اسلامی "هیأت تحریر الشام" بدون مقاومت ارتش سوریه به قدرت رسید. با سقوط "بشار اسد" یکی از ستون‌های اصلی "محور مقاومت" رژیم جمهوری اسلامی هم فروپاشید. اما متأسفانه سقوط این دیکتاتور، نه در نتیجه یک انقلاب اجتماعی، بلکه مطابق نقشه و برنامه از پیش طرح شده آمریکا، و رژیم فاشیستی ترکیه و در هماهنگی با دولت اسرائیل انجام گرفت. "احمد الشرع" رهبر "هیأت تحریر الشام" در گردهمایی اولیه برای تشکیل دولت از همه گروه‌های ۱۵ گانه دعوت به عمل آورد، اما نیروهای دمکراتیک سوریه (ه.ه.س.ه.د) را دخالت نداد، تا نهایتاً او در کنفرانس کشورهای منطقه به این قناعت رسانده شد که از آنجا که بدون مشارکت نیروهای کرد سوریه نمی‌توان حکومت مرزی را تثبیت کرد، او توافقنامه‌ای ۸ ماده‌ای را با "مظلوم عبدی" به امضا رساند که به جز یک ماده آن، تماماً به نفع حکومت مرکزی بود. هنوز دو روز از این توافق‌نامه نگذشته بود که حکومت مرکزی اعلامیه "قانون اساسی موقت" را انتشار داد که در آن، همان بند گنگ توافق ۸ ماده‌ای هم زیر گرفته شده بود. فراتر "احمد الشرع"، رئیس جمهور موقت سوریه نهم فروردین در دمشق اعضای "دولت انتقالی" جدید در این کشور را معرفی کرد، اما همانطور که انتظار می‌رفت همه پست‌های کلیدی دولت در انحصار نزدیکان احمد الشرع و هیئت تحریرالشام قرار گرفته اند.

رویکرد رهبری "ه.ه.س.ه.د" و امید و توهمش به قدرت‌های امپریالیستی نشان داد که متأسفانه رهبری "روزآوا" هم با کمی تفاوت به علت پایگاه مردمی اش، همان راهی را رفته است که رهبری "پ.ک.ک" و "اوجالان" در کردستان ترکیه رویه کرده اند. این روند برای "روزآوا" که متکی بر کارنامه‌ای درخشان از مبارزه بر علیه داعش و جانداختن سنت‌های مترقی خودمدیریتی، نقش برجسته زنان و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌ها بود، می‌تواند موجب تضعیف منافع توده‌های ستمدیده در کردستان سوریه بشود.

بدون شک دولت اسلامی "تحریرالشام" نخواهد توانست پاسخگوی مطالبات و خواست‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارگران و توده‌های مردم زحمتکش سوریه باشد و با مقاومت و اعتراضات کارگران و مردم تهیدست سوریه مواجه خواهد شد و مردم کردستان سوریه نیز ناچار نیستند در برابر حکومت ارتجاع اسلامی دمشق و میلیتاریسم و فشارهای دولت ترکیه به وعده حمایت فاشیست‌های دولت اسرائیل و یا هم پیمانی با آمریکا امید ببندند. مردم کردستان می‌توانند با تکیه به دستاوردهای ارزشمند تاکتونی، با تکیه بر یک نیروی مسلح توده‌ای، با حضور فعال خود در همایش‌ها و

صحنه سیاسی جامعه و با برافراشتن پرچم مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه به پایگاه آزادیخواهی در سراسر سوریه تبدیل شده و حمایت و همبستگی افکار عمومی پیشرو در سراسر سوریه، منطقه و جهان را جلب کنند.

اوضاع سیاسی ایران

جامعه ایران آبستن تحولاتی سرنوشت ساز است و نگاهی به روند عینی اوضاع نشان می‌دهد که همه پیش شرط‌های اقتصادی و اجتماعی که لازمه یک دوره انقلابی است نه تنها وجود دارند، بلکه تشدید نیز شده‌اند. تعمیق و همه جانبه بودن بحران اقتصادی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و خدمات از قبیل برق، آب و بنزین و کالاهای مورد مصرف روزانه کارگران و اقشار فرودست جامعه، گسترش بیکاری، اعتیاد و دیگر نابسامانی‌های اجتماعی، عمیق‌تر شدن شکاف بین فقر و ثروت و دستمزدهای سه مرتبه زیر خط فقر، پیامدهای ویرانگر این اوضاع بر زندگی و معیشت خانواده‌های کارگری و فرودستان جامعه، فرسودگی زیرساخت‌های اقتصادی و فساد و اختلاس کلان مقام‌های حکومتی و سقوط بی سابقه ارز، اقتصاد ایران را به مرز فروپاشی رسانده است و رژیم نه تنها راه حلی برای مهار بحران همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی ندارد، بلکه خود عاملی برای تشدید این بحران‌ها است و در مقابل گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی، رژیم را بیش از هر زمانی در تنگنا قرار داده است.

تنگناهای جمهوری اسلامی تنها بحران اقتصادی و به تعرض جنبش‌های اجتماعی و پیشرو که تاکنون چندین بار پایه‌های حاکمیتش را به لرزه انداخته است خلاصه نمی‌شود، بلکه فشارهای خارجی، تحریم‌ها و کوتاه شدن دستش از "هلال شیعی" در لبنان و سوریه، یمن و .. نیز برایش مزید بر علت گشته است. جمهوری اسلامی در تمام معادلاتی که در این دوره در منطقه بوقوع پیوسته بازنده اصلی بوده است. بقای این رژیم در معادلات بین‌المللی، افزون بر کوتاه شدن دستش از اهرم فشار "محور مقاومت"، به تهدید دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای هم استوار بوده است، اما در این عرصه هم به شدت از طرف آمریکا و متحدینش تحت فشار قرار گرفته است، به گونه‌ای که اکنون به شروط "برجام" برای محدود کردن تولید اورانیوم غنی شده راضی است، اما در طرح "فشار حداکثری" ترامپ به ایران محدودیت‌هایی در حد نابودی ملزومات آماده سازی برای دستیابی به تسلیحات اتمی در نظر گرفته شده است. از این روی تنها سلاح باقی مانده رژیم برای سرپا ایستادنش تفرقه افکنی بین مردم به بهانه تفاوت‌های ملیتی و مذهبی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های سرکوبگریش است که با

اتکا به آنها بتواند هم جنبش‌های تعرضی اجتماعی را به عقب براند و هم ظرفیت‌های ضدانقلابی اش را که مطلوب قدرت‌های امپریالیستی است به آنها بنمایاند. مجموعه فاکتورهای برشمرده، جمهوری اسلامی را بر سر دو راهی تسلیم و سازش با آمریکا و غرب و یا ادامه ماجراجویی‌هایش به امید پشتیبانی روسیه و چین قرار داده است که به نظر می‌رسد علیرغم ادعاهای متناقض خامنه‌ای، برای بقایش نهایتاً گزینه مذاکره و "ترمش قهرمانانه" را در مقابل آمریکا انتخاب خواهد کرد.

اوضاع کنونی و ضعیف شدن حکومت، توازن قوا بین مردم و حاکمیت را تغییر داده است و جنبش‌های اجتماعی را در موقعیت تعرضی و مناسب‌تری قرار داده است. زنان شجاعانه حجاب نماد ایدئولوژیک را زیر می‌گیرند و رژیم که سیاست فشار و تعرض سازمان یافته اش به زنان با مقاومت روبرو است، طرح "حجاب و عفاف" را که تمام مراحل تصویب و اجرایش به اتمام رسیده بود بایگانی کرد، اما زهرچشم خود را با صدور احکام فعالین مدنی زن و دستگیری و احضار و اخطار بر فعالین دیگر جنبش‌های اجتماعی زبونا به پیش برده است که کاربردی نداشته است. اعتصابات و اعتراضات کارگری بطور چشمگیری افزایش یافته است. زندان‌های رژیم نه تنها فعالین سیاسی در بند را به سکوت نکشاند بلکه صدا و فریاد آنها هر روز شنیده می‌شود. اعتصاب زندانیان در کمپین "سه شنبه‌های نه به اعدام" که از دی ماه ۱۴۰۲ شروع شده به بیش از ۳۸ زندان گسترش پیدا کرده است. بازنشستگان، فرهنگیان، پرستاران، دانشجویان و نسل جوان به اشکال مختلف و ابتکاراتی نو اعتراض و بیزاری خود را از رژیم بروز می‌دهند. مراسم‌های سیاسی - فرهنگی "نوروز" به همایش میلیونی مردم در کردستان و شهرهای دیگر ایران تبدیل می‌شود و ... همه این تحولات نویدگر دوره‌ای انقلابی است که رژیم جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته و در بهره‌گیری از حربه سرکوب دست به عصا کرده است.

اما روشن است که دوره انقلابی و به پیروزی رساندن آن، در گرو حضور آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر ایران و جنبش‌های اجتماعی است. طبقه کارگر تنها زمانی می‌تواند به وظیفه انقلابی خود در این دوره عمل کند که راه برون رفت از این وضعیت فاجعه بار اقتصادی را، نه در حفظ مناسبات سیاسی و طبقاتی موجود، بلکه از مسیر یک قیام انقلابی علیه نظم موجود، جستجو کند و این تحول در آگاهی و ذهنیت طبقه کارگر و در سازمانیابی این طبقه باید خود را نشان دهد. اما در این زمینه طبقه کارگر ایران با موانع سرکوب، فقر ساختاری، ناامنی شغلی و گسترش شرکت‌های پیمانکاری و قراردادهای موقت

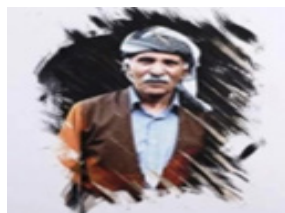
و سفید امضا روبرو است که بزرگترین



اطلاعیه

نماینده کومه له در خارج کشور

به مناسبت درگذشت ماموستا عمر عصری



با تأسف فراوان بامداد روز جمعه ۲۹ فروردین ۱۴۰۴ (۱۸ آوریل ۲۰۲۵)، ماموستا عمر عصری از مبارزین دیرین و چهره سرشناس کردستان، به دنبال مدتی بیماری، در شهر وستروس در کشور سوئد، دیده از جهان فرو بست.

ماموستا عمر فعالیت سیاسی خود را از سالهای دهه چهل شمسی و در دوران رژیم شاه آغاز کرد. او در آن سالها همراه جمع زیادی از مبارزین سیاسی به جرم فعالیت سیاسی دستگیر و تحت شکنجه و آزار رژیم دیکتاتوری پهلوی قرار گرفت و مدتی زندانی شد. ملا عمر در تداوم فعالیت سیاسی خود، در آستانه قیام سال ۱۳۵۷ نیز نقش فعالی در سازماندهی اعتراضات برگزاری میتینگها و جلسات سیاسی در شهر بوکان و دوروبر داشت. با سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه همراه جمع دیگری از فعالین سیاسی در تشکیل ستاد انقلاب شهر بوکان و شورای شهر ایفای نقش نمود. او بعنوان عضوی از دفتر ماموستا شیخ عزالدین در رویدادهای سیاسی در شهرهای کردستان شرکت می کرد. او همچنین از اعضا تشکیل دهنده "جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد" در شهر بوکان بود. ماموستا عمر به دنبال حمله نیروهای جمهوری اسلامی به شهر بوکان و اشغال این شهر توسط جمهوری اسلامی، همراه دیگر پیشمرگان از شهر خارج شد، بعنوان عضوی از دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی به فعالیت خود ادامه داد.

نماینده کومه له در خارج کشور، با اندوه فراوان، درگذشت ماموستا عمر عصری را به تک تک اعضا خانواده محترم شان، به ویژه برادر گرامیش رفیق مبارز عثمان رمضان و دوستان و یارانش، تسلیت عرض می نماید و خود را در غم و اندوه آنان شریک می داند. یاد و خاطراتش زنده خواهد ماند.

نماینده کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

در خارج کشور

۳۰ فروردین ۱۴۰۴

۱۹ آوریل ۲۰۲۵



پر اعتصاب و اعتراض ترین جنبش های کارگری جهان است. بدون ایفای نقش کمیته های کارخانه، کمیته های اعتصاب و یا بدون تکیه فعالان و پیشروان کارگری بر مجامع عمومی کارگری و دخالت دادن توده کارگران در سرنوشت این اعتراضات ممکن نیست. این کمیته های کارخانه، کمیته های اعتصاب و مجامع عمومی می توانند جوانه های شوراها را در کارگری در آینده باشند. سیاست محوری حزب باید تقویت این روند و کمک به سازمانیابی جنبش کارگری با رویکرد شورایی باشد. در راستای پیشبرد استراتژی سوسیالیستی همچنین لازم است که جنبش رهایی زن پایگاه اجتماعی خود را در میان توده میلیونی زنان کارگر و زحمتکش عمق و گسترش داده و سازمان یافته تر به میدان نبرد بیاورد. جنبش دانشجویی ظرفیت های برجسته ای در زمینه سازمانیابی و همبستگی با دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی از خود بروز داده است و این رویکرد باید تقویت شود. جنبش انقلابی کردستان تاریخا و با حضور پررنگ خود در جنبش انقلابی سراسری ۱۴۰۱ و همایش های شکوهمند نوروزی امسال، بار دیگر نشان داد که یک پای اصلی هر تحول اجتماعی، سیاسی و انقلابی در ایران است. گسترش و تحکیم پیوند این جنبش های پیشرو اجتماعی می تواند زمینه ساز تدارک اعتصابات سیاسی توده ای در سراسر ایران باشد. اعتصابات که توأم با راهپیمایی های خیابانی و تجمع های اعتراضی قادر هستند دستگاه سیاسی، اداری و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی را فلج کنند. اعتصابات سیاسی توده ای که اعتصابات کارگری ستون فقرات آن را تشکیل دهد، می تواند انسجام صفوف نیروهای مسلح و سپاه پاسداران را در هم کوبد، شکاف درون صفوف این نیروها را عمیق تر کرده و قدرت سرکوب آن را زمین گیر کند و زمینه های سازمانیابی قیام و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی فراهم آورد. برای پیشروی جنبش انقلابی جاری و در راستای تلاش برای ایجاد بدیل سوسیالیستی، عنصر رهبری سیاسی سراسری اهمیت عملی پیدا کرده است.

در عین حال جنبش کمونیستی متحزب و سازمان یافته از مسیر پاسخگویی به نیاز این جنبش های واقعی در جامعه می تواند با جنبش چپ اجتماعی تلاقی پیدا کند. مکانیسم عمیق تر کردن پیوند نیروهای متحزب جنبش کمونیستی با این چپ اجتماعی، دادن پاسخ های مشترک به معضلات پیش روی جنبش های واقعی در درون جامعه است. از این مسیر باید تلاش کرد پیوندهای سیاسی و معنوی موجود به یک رابطه زنده و ارگانیک تبدیل گردد.



موانع سر راه سازمانیابی طبقه کارگر هستند. مضافاً هنوز اقشار میانی جامعه در ابعاد توده ای در صحنه نیستند. نگرانی از تکرار تجربه شکست انقلاب ۵۷، نگرانی از تکرار تجربه خیزش های توده ای در خاورمیانه، نگرانی از خطر جنگ داخلی و سوریای شدن ایران که اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی آن را دامن می زنند و هم چنین نبود یک آلترناتیو رهایی بخش نیرومند در صحنه سیاسی جامعه که توده های مردم بتوانند به آن امید ببندند از دیگر موانع ذهنی سر راه به میدان آمدن این اقشار در ابعاد توده ای است.

از این روی وظیفه قطب چپ جامعه و سوسیالیست ها در برابر مناسبات سرمایه داری حاکم و حکومت سرمایه اسلامی و خنثی کردن تلاش اپوزیسیون راست برای آلترناتیو سازی از بالای سر مردم، تلاش و مبارزه برای راه حل و بدیل کارگری و سوسیالیستی است که باید بی وقفه آن را تبلیغ و ترویج و به یک گفتمان نیرومند در درون جامعه تبدیل کنیم. ضروری است اثبات و با نشان دادن ناتوانی راهکارهای لیبرالی و رفرمیستی، نشان داد که بدیل سوسیالیستی بر پایه های عینی و عملی واقع بینانه استوار است. باید نشان داد که نیروی اجتماعی متحقق کننده سوسیالیسم، یعنی طبقه کارگر که با اعتصابات و اعتراضات خود در صحنه جامعه حضور دارد در روند تکامل مبارزات و سازمانیابی صفوف خود اکثریت محرومان و ستمدیدگان و آزادخواهان جامعه و جنبش های پیشرو اجتماعی را با خود همراه می کند، در احزاب و سازمانهای سیاسی و کمونیستی خود متشکل می شود و آمادگی انجام این رسالت تاریخی را پیدا می کند.

نیروی اجتماعی یک آلترناتیو سوسیالیستی در قامت اعتراضات و اعتصابات باشکوه کارگران، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، پرستاران و تهیدستان شهری در صحنه حضور دارد، اما برای ارتقای سازمانیابی این نیروی اجتماعی، برای تقویت و انسجام بخشیدن به گرایش سوسیالیستی در درون طبقه کارگر و برای برپایی یک جنبش شورایی و برای برقراری سوسیالیسم، باید آستین ها را بالا زد و نباید فراموش کرد که حریف اصلی جنبش کارگری و سوسیالیستی در مبارزه برای شکل دادن به آلترناتیو حکومتی، جریان های اپوزیسیون نولیبرال بورژوازی و جمهوری خواه هستند و احزاب ناسیونالیست در کردستان پایه نفوذ این بخش از اپوزیسیون در کردستان هستند.

حلقه اصلی در پیشبرد این استراتژی سوسیالیستی، سازمانیابی طبقه کارگر و انسجام یافتن گرایش سوسیالیستی درون این طبقه است. جنبش کارگری ایران یکی از پر جنب و جوش ترین و یکی از

ترامپ، تعرفه‌ها و تزلزل سرمایه‌داری جهانی «در تنگنای چهارمین انقلاب صنعتی»

ناصر زمانی

تغییر توازن قدرت درون نظام سرمایه‌داری جهانی است. سرمایه‌داری آمریکا این تهدید را به خوبی درک کرده و تلاش می‌کند با وضع تعرفه و تشویق به بازگشت تولید به داخل، زمان بخرد تا در رقابت فناوریانه عقب نماند. آنچه در حال اتفاق افتادن است چیزی بیش از یک تغییر تکنیکی است؛ این آغاز مرحله‌ای کیفی در ساختار سرمایه‌داری است. انقلاب صنعتی پیش‌رو تنها یک پیشرفت تکنولوژیک نیست، این تضاد با سرمایه‌داری آمریکایی نه فقط اقتصادی، بلکه ژئوپلیتیکی نیز هست، به این معنا اگرچه آمریکا به‌عنوان میانجیگر صلح بین اوکراین و روسیه ظاهر می‌شود، اما هدف اصلی آن بهره‌برداری از منابع طبیعی غنی اوکراین است. اهمیت ذخایر معدنی اوکراین و بر اساس داده‌های اوکراینی، این کشور دارای ۲۲ مورد از ۳۴ ماده معدنی حیاتی شناسایی شده توسط اتحادیه اروپا است. یکی از مهمترین این منابع گرافیت است، که برای ساخت باتری خودروهای برقی و راکتورهای هسته‌ای استفاده می‌شود. اوکراین ۲۰ درصد از ذخایر گرافیت جهان را در اختیار دارد، که این مسئله اهمیت اقتصادی و استراتژیک بالایی برای رقابت بین قطب‌های اقتصادی دارد.

در حالیکه چین که خود از سوی آمریکا با تعرفه ۱۴۵ درصدی روبرو شد، با تشدید جنگ تجاری میان پکن و واشنگتن، چین تعرفه کالاهای وارداتی از آمریکا را به ۱۲۵ درصد افزایش داد. از زمانی که دونالد ترامپ شروع به افزایش تعرفه واردات از کشورهای مختلف، به ویژه چین کرد، پکن هم متقابل به این افزایش‌ها پاسخ داده و دو طرف پله پله عوارض کالاهای وارداتی از یکدیگر را بالا برده‌اند. ادعای ترامپ مبنی بر اینکه تعرفه‌ها «رهایی» برای کارگران آمریکایی دربردارد، دروغی فریبکارانه است که حقیقت بحران ساختاری سرمایه‌داری را پنهان می‌کند. در واقع، تعرفه‌ها نه برای تقویت قدرت چانه‌زنی کارگران، بلکه برای حمایت از انحصارات صنعتی و شرکت‌های بزرگ آمریکایی وضع می‌شوند تا بتوانند در رقابت با سرمایه‌داری چین موقعیت خود را حفظ کنند. این سیاست‌ها با افزایش هزینه‌ی واردات، قیمت کالاهای مصرفی را بالا می‌برند و مستقیم بر معیشت طبقه‌ی کارگر و اقشار مزدبگیر فشار وارد می‌کنند، درحالیکه سودهای ناشی از این تعرفه‌ها وارد جیب سرمایه‌داران می‌شود. برخلاف شعارهای عوام‌فریبانه، سرمایه‌داری هرگز از ابزارهای اقتصادی‌اش برای رفاه و آسایش کارگران استفاده نمی‌کند، بلکه برای مدیریت بحران‌های سود و انباشت خویش آن‌ها را به کار

اقتصادی یا جنگ تجاری نیست، این سیاست بخشی از راهبرد کلان‌تری است که در عمق خود، تلاشی برای بازسازی موقعیت متزلزل سرمایه‌داری آمریکا است؛ تلاشی برای نجات آن در آستانه جهش تکنولوژیکی‌ای که به‌عنوان انقلاب صنعتی چهارم شناخته می‌شود. به یک معنا ایالات متحده به عنوان قطب کهنه‌تر امپریالیستی، به دنبال حفظ هژمونی تاریخی خود است که از جنگ جهانی دوم تثبیت شده بود.

جنگ تعرفه‌ای میان دولت آمریکا و چین پدیده تازه‌ای نیست، در واقع از سال ۲۰۱۸ آغاز شد، این جنگ نه تنها ریشه در رقابت اقتصادی بر سر سهم بازار جهانی دارد، بلکه بازتابی از کشمکش دو قدرت بر سر برتری فناوریانه در دوران گذار به «چهارمین انقلاب صنعتی» است. زیرا این مرحله از توسعه سرمایه‌داری با محوریت فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء، رباتیک پیشرفته، و داده‌های کلان (Big Data) شناخته می‌شود. آمریکا با وضع تعرفه‌های سنگین بر واردات چینی و محدودسازی شرکت‌هایی مانند هواوی و ZTE، نه فقط در پی کنترل تراز تجاری بود، بلکه هدف استراتژیک تری را به مانند مهار رشد تکنولوژیک چین که در چارچوب برنامه‌ی دولتی تحت نام «ساخت چین ۲۰۲۵» در جریان بود و تهدیدی مستقیم برای سلطه تکنولوژیک آمریکا تلقی می‌شود، را دنبال کرده است. زمانی ایالات متحده آمریکا تولید صنعتی را به چین منتقل کرد تا از نیروی کار فوق‌العاده ارزان آن بهره‌برداری کند، این سیاست به مرور چین را به کارخانه بزرگ جهان بدل کرد. با انباشت تجربه، سرمایه و فناوری، چین اکنون در مسیر تبدیل شدن به قطب تکنولوژیکی رقیب ایالات متحده قرار گرفته است. به ویژه تا سال ۲۰۲۰ چین موفق شد بیش از ۴۴ درصد از ربات‌های صنعتی جهان را در صنایع خود نصب کند، و این به معنای آغاز دوره‌ای است که در آن با ترکیب هوش مصنوعی و اتوماسیون، تولید در هر نقطه‌ای از جهان می‌تواند با هزینه‌ای یکسان انجام شود. در چنین چشم‌اندازی، دیگر تولید کفش نایک یا مونتاز موبایل هدف اصلی سرمایه‌داری چین نیست، بلکه در چشم انداز استراتژی تبدیل شدن به بازیکر اصلی انقلاب صنعتی آینده است؛ انقلابی که در آن، سرمایه نه از طریق کار انسانی بلکه از طریق کنترل داده‌ها، الگوریتم، و زیرساخت‌های رباتیک بازتولید می‌شود. در صنعت خودرو برقی (BYD) در برابر (Tesla) هوش مصنوعی (DeepSeek) در برابر (GPT) و تولید صنعتی با ربات‌های هوشمند، صرفن رقابت بین برندها نیست، بلکه نشانه‌ای از

همانطور که شاهد بودیم در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، دولت ایالات متحده مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی موسوم به «حمایت‌گرایی ملی» یا «ناسیونالیسم اقتصادی» را به کار گرفت. نقطه تمرکز آن‌ها اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی از کشورهای مختلف، به ویژه چین بود. اگرچه این سیاست‌ها با شعارهایی چون «آمریکا اول» و «بازگرداندن صنایع و مشاغل آمریکایی» توجیه می‌شدند، اما این شعارهای تبلیغاتی در چارچوب تلاش بورژوازی امپریالیستی آمریکا برای مقابله با بحران ساختاری سرمایه‌داری و حفظ موقعیت برتر در نظام سرمایه‌داری جهانی شناسه و قابل تعریف است. در واقع سیاست‌های تعرفه‌ای، شکلی از واکنش سرمایه‌داری انحصاری آمریکا به رقابت فزاینده جهانی، کاهش نرخ سود و بحران‌های پی‌درپی انباشت سرمایه است. اگر در دوره پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نقش هژمون مطلق نظام سرمایه‌داری جهانی را بازی می‌کرد، و از طریق نهادهایی مانند ناتو، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و پیمان‌های تجاری، قدرت خود را تثبیت کرده بود، اما با گذشت زمان، به‌ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸، این هژمونی دچار فرسایش شد و قدرت‌های امپریالیستی دیگر نظیر آلمان و فرانسه در اتحادیه اروپا، و تا حدی ژاپن و کانادا، در پی سهم بیشتری از بازار جهانی برآمدند. اعمال تعرفه بر فولاد و آلومینیوم وارداتی از اروپا، تهدید به تحریم شرکت‌هایی که با چین و روسیه همکاری می‌کردند، و اعمال فشار برای افزایش هزینه‌های نظامی ناتو توسط اعضای اروپایی، نمونه‌هایی از این تضادها هستند. به این معنا ناتو دیگر یک اتحاد یکپارچه نظامی برای دفاع از «جهان آزاد» نیست. شکاف میان ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش بر سر چین، روسیه، و حتی اوکراین نشان می‌دهد که منافع ملی قدرت‌های امپریالیستی در حال واگرایی‌اند. برخی کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و آلمان به دنبال استقلال استراتژیک از آمریکا هستند، در حالی که واشنگتن سعی دارد از ناتو برای تحمیل سیاست‌های جهانی‌اش استفاده کند. به عبارت دیگر جنگ تعرفه‌ای میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا (و دیگر متحدان سنتی آمریکا در ناتو) را نمی‌توان تنها یک اختلاف تجاری دانست، بلکه باید آن را در چارچوب تضادهای درون بلوک امپریالیستی و تلاش برای بازتقسیم قدرت، تکنولوژی، بازارها و موقعیت جهانی تحلیل کرد. این پدیده در واقع بازتابی از بحران‌های ساختاری سرمایه‌داری جهانی، رقابت میان انحصارات فراملی، و شکندگی اتحادهای امپریالیستی است. تعرفه‌های تجاری اعمال شده توسط ترامپ صرفن یک اقدام



می گیرد. پدیده تعرفه های دولت ترامپ، نه از زاویه ی نفع ملی یا رقابت اقتصادی، بلکه از منظر تناقضات درونی سرمایه داری و تضاد طبقاتی، به ما امکان تحلیل واقع بینانه تر می دهد. در جهانی که این دو قدرت اقتصادی به تنهایی نزدیک به نیمی از تولیدات صنعتی جهان را در اختیار دارند، این درگیری تعرفه ای نه فقط نشانه ی رقابت، بلکه گواهی بر گسستی عمیق تر در ساختار نظم اقتصادی امپریالیستی است. واکنش های مشابه از جانب بلوک های دیگر سرمایه داری نظیر اتحادیه اروپا، ژاپن و کانادا، بیش از آنکه منطق بازار آزاد را دنبال کنند، تأییدی بر این واقعیت است که سرمایه داری در دوران بحران (مانند جنگ ها، رکودها، یا تضادهای ژئوپلیتیک)، از جهانی سازی به عقب نشینی درون مرزی، تقویت انحصارها و دولت محوری پناه می برد. تجارب تاریخی گواهی می دهد که اعمال تعرفه ها نه موجب ترمیم اقتصاد، بلکه باعث انتقال هزینه ی بحران بر دوش طبقه ی کارگر می شود؛ از طریق افزایش بهای کالاها، مصرفی، اختلال در تولید، ورشکستگی صنایع کوچک و متوسط، و گسترش بیکاری، به این معنا که جنگ تجاری، به جای آنکه معضلات ساختاری را حل کند، سازوکاری است برای تشدید استثمار، تسریع تمرکز سرمایه، و بازتولید عمق شکاف های طبقاتی، چه در سطح ملی و چه در سطح جهان است.

در نگاه اول، این سیاست ها ممکن است تلاشی برای بازگشت به شکل های قدیمی تر سرمایه داری صنعتی به نظر برسند، اما در واقع چیزی جز تلاش برای بازتوزیع سهم بازار در سطح جهانی به سود سرمایه انحصاری داخلی نبودند. صنایع قدیمی و کم رقابت مانند فولاد، آلومینیوم و خودروسازی که در مواجهه با رقبای جهانی و زنجیره های تأمین بین المللی آسیب پذیر شده بودند، با حمایت تعرفه ای دوباره تقویت شدند. اما این تقویت نه از طریق افزایش بهره وری یا سرمایه گذاری در تکنولوژی، بلکه با استفاده از ابزارهای سیاسی و فشارهای اقتصادی بر رقبا صورت گرفت. دولت ترامپ در اصل دنبال آن بوده که از طریق دولت، توازن بازار جهانی را به سود بورژوازی در داخل آمریکا تغییر دهد. این نشان دهنده وابستگی کامل سرمایه داری انحصاری به دولت امپریالیستی برای بقای نظام مناسبات سرمایه داری در شرایط بحران های ساختاری این نظام است. سیاست های تعرفه ای را می توان بازتاب تضاد درونی درون طبقه بورژوازی جهانی و جدال میان اشکال مختلف انباشت سرمایه دانست؛ جدالی که ساختارهای سیاسی رسمی امپریالیستی را نیز دستخوش بحران کرده است. لنین در اثر مهم خود "امپریالیسم: بالاترین مرحله سرمایه داری"، امپریالیسم را نه صرفن گسترش جغرافیایی سرمایه، بلکه به مثابه ضرورتی تاریخی در روند انباشت

سرمایه در مرحله ی انحصاری آن می داند. وی تأکید می کند که تمرکز سرمایه مالی، تسلط کارتل ها، و رقابت برای منابع، بازارها و نیروی کار ارزان، خصلت نمای این مرحله است. و این روند را با دقت نشان داد که امپریالیسم، حاصل تمرکز سرمایه، ادغام سرمایه های بانکی و صنعتی، و تقسیم جهان بین قدرت های انحصاری است. چنین امروزی در واقع یک قدرت سرمایه داری دولتی با ویژگی های امپریالیستی است، سرمایه گذاری های عظیم در آفریقا، پروژه "یک کمربند یک راه"، نفوذ در بازارهای آسیایی و



آمریکای لاتین، نشانگر تلاش چین برای بازتعریف نظم جهانی سرمایه داری به نفع خود است. به بیان دیگر رقابت های فعلی بین ایالات متحده و چین، که در بستر انقلاب صنعتی چهارم شدت گرفته، دقیقن بازتاب همین تضادهای بنیادین در مرحله ی انحصاری سرمایه داری جهانی است. وضع تعرفه ها، رقابت برای کنترل تکنولوژی های کلیدی چون هوش مصنوعی و اشغال جایگاه مسلط در زنجیره ی ارزش جهانی، ادامه ی همان منطق انحصارطلبانه ای است به این معنا که سرمایه داری در این مرحله، نه فقط با جنگ و سیاست های نظامی، بلکه با جنگ های تعرفه ای و کنترل منابع اطلاعاتی و فناوریانه جدید، خود را بازتولید می کند.

در نگاه دوم، اگر سیاست های نتولیرالی که از دهه ۱۹۸۰ با قدرت گیری دولت های ریگانی و تاجری در آمریکا و بریتانیا آغاز شد، با تکیه بر خصوصی سازی، مقررات زدایی، کاهش مالیات بر سرمایه داران، و جهانی سازی بازارها، هدف خود را احیای نرخ سود سرمایه و مهار بحران های انباشت قرار داده بود، در این دوره، سرمایه داری جهانی با انتقال بخش عظیمی از تولیدات صنعتی به کشورهای با نیروی کار ارزان، به ویژه چین، نه تنها هزینه های تولید را کاهش داد، بلکه توانست به طور موقت بحران نرخ سود را پنهان کند. اما این روند در درازمدت به نتایجی منجر شد که خود زمینه ساز شکست سیاست های اقتصادی نتولیرالیسم گردید. سرمایه داری آمریکا که روزگاری چین را به عنوان "پایگاه تولید ارزان" خود انتخاب کرده بود، اکنون در وضعیت تضاد قرار گرفته است، تکنولوژی ای که قرار بود ابزار سلطه باشد، اکنون در خدمت رقیبی قرار گرفته که خود سرمایه داری است، با برنامه ریزی دولتی در رشد

و قدرت گیری در قالب یک سرمایه داری دولتی متمرکز که برخلاف اصول نتولیرالی عمل می کند، تا جاییکه شکاف های ساختاری در اقتصاد جهانی را عیان تر کرد. در همان حال، کشورهای متروپل سرمایه داری، با تخریب صنایع داخلی، فرسایش نیروی کار و کاهش شدید قدرت خرید توده ها، وارد بحرانی عمیق شدند که نتولیرالیسم قادر به حل آن نبود. سیاست های نتولیرالی، با تبدیل دولت ها به ابزار مستقیم منافع شرکت های فراملی، باعث تضعیف توان بازتولید اجتماعی، افزایش نابرابری، و بی ثباتی درونی اقتصاد سرمایه داری شد. از همین منظر باید گفت با ورود به مرحله ی انقلاب صنعتی چهارم، نتولیرالیسم بیش از پیش ناتوانی اش را در انطباق با الزامات جدید سرمایه داری نشان داده است. انحصار تکنولوژی، نیاز به سرمایه گذاری های کلان دولتی، رقابت بر سر داده ها و زیرساخت های دیجیتال، و تهدید حذف گسترده مشاغل توسط هوش مصنوعی، همگی نیازمند نوعی بازنگری در نقش دولت اند که با الگوهای نتولیرالی ناسازگار است. دولت آمریکا، به ویژه در دوران ترامپ، با چرخشی آشکار به سیاست های حمایت گرایانه، از جمله تعرفه گذاری بر واردات، سوبسید دهی به صنایع داخلی، و اعمال محدودیت بر شرکت های فناوری خارجی نظیر هوای، عملن بی سر و صدا شکست سیاست نتولیرالی را به رسمیت شناخت است. این چرخش نشان می دهد که سرمایه داری امپریالیستی برای بازتولید سلطه خود، نیازمند دخالت مستقیم تر دولت در اقتصاد است، آن هم نه برای تأمین منافع عمومی توده های وسیع مردم، بلکه برای حفظ موقعیت انحصاری شرکت های خودی در رقابت های جهانی است. این دگرگونی، مهر تأییدی است بر این حقیقت که نتولیرالیسم دیگر پاسخی برای بحران های ساختاری سرمایه داری ندارد و به تدریج جای خود را به اشکال جدیدی از مداخله دولتی در خدمت انباشت سرمایه داده است. از این منظر می توان گفت چهارمین انقلاب صنعتی، با مختصات فناوریانه ی پیشرفته اش، ضربه ای تعیین کننده بر پیکره نتولیرالیسم وارد کرده و «میخ» ی جدی بر تابوت این رویکرد اقتصادی-سیاسی کوبیده است. اما نه از آن رو که سرمایه داری قصد رهایی از بهره کشی و استثمار طبقه کارگر جهانی دارد، بلکه به این دلیل که نتولیرالیسم به عنوان شکل خاصی از بازتولید روابط سرمایه، دیگر ظرفیت پاسخ گویی به تناقضات و بحران های ساختاری نظام سرمایه داری را ندارد.

در این معادلات، نقش دولت های خاورمیانه به عنوان بازیگران منطقه ای و تابع در تقسیم کار جهانی سرمایه داری، به ویژه در حوزه های انرژی و منابع طبیعی، همچنان در حال بازآفرینی مجدد است. این دولت ها نه تنها در خدمت منافع سرمایه داری جهانی به ویژه در تأمین منابع انرژی و نیروی کار





ارزان برای کشورهای پیشرفته قرار دارند، بلکه به عنوان ابزارهای استراتژیک برای فشار به رقبا، امریالیستی و حفظ مناسبات قدرت در سطح جهانی عمل می کنند. رقابت های جهانی برای تسلط بر انقلاب صنعتی چهارم، در حالی که در بستر بحران انباشت و سقوط نرخ سود رخ می دهد، تضادهای درونی بین امریالیست ها را تشدید کرده و چشم انداز استثمار بیشتر طبقه کارگر جهانی را رقم می زند. با این حال، برخی از دولت های خاورمیانه، به ویژه کشورهای نفت خیز حوزه خلیج، در تلاش اند تا با سرمایه گذاری های کلان در حوزه های دیجیتال و پروژه های بلندپروازانه چون «شهرهای هوشمند» (مانند پروژه نئوم در عربستان سعودی) نقشی در تحولات انقلاب صنعتی چهارم ایفا کنند. اما این سرمایه گذاری ها که اغلب با حمایت و هدایت شرکت های چند ملیتی غربی و شرقی صورت می گیرند، نه در جهت توسعه ی مستقل، بلکه در چارچوب یک منطق امریالیستی است که در آن این کشورها به عنوان قطب های لجستیک، مصرفی یا امنیتی برای تأمین منافع سرمایه داری جهانی عمل می کنند. این پروژه ها بیشتر پوششی برای بازتولید استثمار و اقتدار دولت های سرمایه داری در عصر تکنولوژی و ابزارهایی برای مهار و کنترل داخلی جمعیت ها، نه ابزارهایی برای رهایی اجتماعی یا مشارکت کارگران و توده ها در انقلاب دیجیتال باشند. در نتیجه، موقعیت دولت های خاورمیانه در معادلات انقلاب صنعتی چهارم، بازتابی از رابطه ی نابرابر ساختاری آن ها با نظام جهانی سرمایه داری است. این دولت ها نه تنها از نظر تکنولوژیک تابع قدرت های امریالیستی هستند، بلکه در رقابت های ژئوپولیتیکی میان آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا نیز به عنوان مهره های تحت نفوذ یا مناطق نفوذ رقبا عمل می کنند. برخی از آن ها با انعقاد قراردادهای امنیتی فناورانه با چین یا آمریکا در پی کسب امتیازاتی هستند، اما این تعاملات بیشتر به تعمیق وابستگی تکنولوژیک و تسلط امریالیستی می انجامد.

مارکس و انگلس در خطابه ی معروف خود تحت عنوان «درباره تجارت آزاد» (۱۸۴۸)، تأکید کردند که منازعه میان تجارت آزاد و سیاست های حمایتی (پروتکسیونیزم)، منازعه ای میان منافع متنوع بورژوازی درون نظام سرمایه داری است، نه تضادی بنیادین که بتواند راه حل یا افقی برای رهایی طبقه ی کارگر ترسیم کند. آن ها تصریح کردند که «تجارت آزاد بورژوازی را انقلابی نمی کند، بلکه فقط شیوه های سلطه اش را بازسازی می کند.» از نگاه آن ها، هر دو سیاست در نهایت ابزارهایی برای بازتولید سلطه سرمایه بر نیروی کارند و کارگران نباید خود را در دام این تقابلهای ظاهری بیندازند. وظیفه ی تاریخی پرولتاریا نه انتخاب میان دو نسخه از مدیریت سرمایه داری، بلکه درهم شکستن کل نظام مناسبات

طبقاتی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است. در حالیکه امریالیسم آمریکایی سیاست های تعرفه ای را به مثابه ی «رهایی» برای طبقه ی کارگر داخلی معرفی می کند، در واقع تشدید رقابت برای کنترل بازارها، منابع فناورانه و ژئوپولیتیکی است، بی آنکه کوچک ترین تغییر کیفی و بهبود عینی در موقعیت طبقاتی کارگران پدید آید. در شرایط کنونی، و در بطن انقلاب صنعتی چهارم، نه فقط بازگشت به منازعات تجاری قرن نوزدهمی، بلکه تشدید و تعمیق تناقضات درونی نظام سرمایه داری جهانی است؛ تناقضاتی که مارکس در «سرمایه» آن ها را



ذاتی نظام انباشت سرمایه معرفی می کند. تعرفه های سنگین علیه چین یا اتحادیه اروپا، نه درمان بحران های ساختاری سرمایه، بلکه بازتاب تشدید آن است. تضاد میان فراوانی تولید و محدودیت های ساختاری بازار، آنگونه که مارکس آن را فرمول بندی کرد، پُر واضح خود را در ناکارآمدی سیاست های نئولیبرالی، تشدید بیکاری ساختاری، و رشد نارضیاتی اجتماعی در سطح جهانی نشان می دهد. این نه بحران یک مدل خاص از سرمایه داری، بلکه بحران ساختاری خود نظام سرمایه داری است.

سخن آخر

با نگاهی دقیق، نباید حمایت گرایی اقتصادی را به مثابه آلترناتیوی علیه نئولیبرالیسم قلمداد کرد، بلکه به عنوان آرایش جدید اقتدارگرایانه درون نظم سرمایه داری جهانی تحلیل کرد. آنچه در ظاهر به صورت تقابل با تجارت آزاد، جهانی سازی و بازارهای باز دیده می شود، در واقع پاسخی به بحران مشروعیت و ناکارآمدی ساختاری نئولیبرالیسم، بخصوص پس از بحران مالی ۲۰۰۸ است. بر این اساس در بستر چهارمین انقلاب صنعتی، جنگ تعرفه ای و رقابت اقتصادی میان بلوک های سرمایه داری جهانی، به ویژه میان آمریکا و چین، نه تنها ناشی از منافع اقتصادی متعارض آنها، بلکه تلاشی است برای کنترل زنجیره های تأمین، سلطه بر فناوری های کلیدی، و بازتقسیم بازارهای جهانی است. این رقابت در دل بحران ساختاری سرمایه داری شکل گرفته و ابزارهایی نظیر هوش مصنوعی، اتوماسیون، و داده محوری را به ابزارهایی برای تشدید نرخ استثمار بدل کرده است. طبقه کارگر در این فرایند با بی ثباتی شغلی، تشدید رقابت میان کارگران در سطوح بین المللی و روبرو می شود و آینده ای را تجربه می کند که در آن

ارزش نیروی کار به پایین ترین سطح ممکن تنزل می یابد. همزمان، قطب بندی های جدید جهانی چون بریکس، شانگهای و ابتکار کمربند و جاده در برابر ناتو، گروه هفت و سلطه دلار، بازتابی از صف آرای درون اردوگاه جهانی سرمایه داری اند. برخلاف ادعای ناسیونالیسم اقتصادی و یا تبلیغات بورژوازی، این رقابت ها به هیچ وجه نمایانگر وجود دو نظم اجتماعی متفاوت نیست، بلکه رقابت میان دو بلوک امریالیستی برای رهایی از بحران ساختاری سرمایه داری از طریق بازتقسیم منابع، بازارها و حوزه های نفوذ است. در این میان، نخستین و ملموس ترین تأثیر جنگ تعرفه ای، گسترش بیکاری، فشار بر دستمزدها، و فروپاشی امنیت شغلی است. کارگران به ویژه در صنایع صادرات محور، قربانی سیاست هایی می شوند که هدفشان جبران زیان سرمایه داران از طریق تعدیل نیرو یا کاهش مزایا است. افزایش تعرفه ها قیمت کالاها را بالا می برد، قدرت خرید کارگران را کاهش می دهد و زندگی آن ها را با فقر، نابرابری و بی ثباتی بیشتری روبرو می سازد و بار بحران را به دوش طبقه کارگر می اندازند. آنچه به نام «حمایت از تولید داخلی» یا «احیای صنعت ملی» مطرح می شود، نه تنها راه حلی برای برون رفت از این بحران ساختاری نیست بلکه در حقیقت انتقال و تحمیل هزینه های بحران به دوش طبقه کارگر است. آنچه امروز به عنوان «انقلاب صنعتی چهارم» و «جنگ تکنولوژیک» در عرصه جهانی جریان دارد، در حقیقت بازتاب مرحله ای نوین از مبارزه طبقاتی در مقیاسی جهانی ست؛ مرحله ای که در آن، سلطه سرمایه از طریق فناوری های نو بازتولید می شود و انقیاد نیروی کار شدت می گیرد. طبقه کارگر، تنها از مسیر آگاهی طبقاتی، سازمان یابی مستقل و انقلابی، بازسازی احزاب کمونیستی و گسترش همبستگی بین المللی است که می تواند در این روند مداخله ای رهایی بخش داشته باشد. تنها از خلال چنین مبارزاتی است که می توان انقلاب صنعتی چهارم را از ابزاری در خدمت انحصارات امریالیستی، به عاملی برای رهایی انسان کارگر بدل کرد، و چشم انداز سرنگونی نظم جهانی سرمایه داری را به ضرورتی عینی و امکان پذیر بدل ساخت. در این چارچوب، تنها یک تحول انقلابی سوسیالیستی با تکیه بر نیروی طبقه کارگر در کشورهای تحت سلطه، می تواند موقعیت این جوامع را از حاشیه نشینی فناورانه به مشارکتی برابر و انسانی در مسیر توسعه جهانی تغییر دهد. در چنین شرایطی، طبقه کارگر نباید فریب دوگانه سازی های امریالیستی را بخورد، بلکه باید راه سوم، یعنی ایجاد قطب انقلابی مستقل کارگری، مبتنی بر مارکسیسم انقلابی و سازمانیابی اترناسیونالیستی را در پیش گیرد.

زن کشی و ضرورت ایجاد کمیته‌های مستقل انقلابی زنان

آرام فرج الهی

در نظام جمهوری اسلامی ایران، زن کشی و قتل‌های ناموسی، خشونت خانگی، جنسیتی روزمره، صرفاً انعکاس عقوبت‌ماندگی فرهنگی یا نتایج خرافات دینی، مذهبی نیستند؛ بلکه عملکردهایی‌اند که در درون منطق دولت و نظم اقتصادی-سیاسی این نظام ریشه دارند. زن کشی در ایران، یک قتل ساده نیست، بلکه یک اقدام سیاسی‌ست؛ ابزاری برای بازتولید سلطه، ایجاد ترس، و تحمیل اطاعت. قتل زن، یعنی



قتل امکان‌های زندگی آزاد، و تحکیم حاکمیت نظم مردانه. نظم حاکمی که در بطن خود پدر/مرد سالار، دینی، و سرمایه‌دار است. هیچ "اصلاحی" نمی‌تواند این مکانیزم را از کار ببنداند. راه، تنها از مسیر انقلاب اجتماعی و رهایی بنیادین می‌گذرد - انقلابی که بدون سازماندهی زنان پیشرو و آگاه، ممکن نخواهد شد.

زن کشی نه یک انحراف، بلکه یک عنصر کلیدی در ثبات بخشی به قدرت حاکم است. در جامعه‌ای که بدن زن، حضور زن، میل زن، و اندیشه زن همواره در معرض کنترل و تملک است، قتل او یک «پیام» است: پیام وفاداری به نظم پدر/مرد سالار؛ پیامی که با خون نوشته می‌شود. وقتی پدر، دخترش را به بهانه «ناموس» می‌کشد؛ وقتی برادری خواهرش را به خاطر عاشق شدن می‌سوزاند؛ وقتی مردی زنش را به قتل می‌رساند چون خواسته مستقل شود یا طلاق بگیرد؛ و وقتی قانون، دین، خانواده و جامعه در برابر این جنایات سکوت یا همدستی می‌کنند، ما با یک «ساختار کشتار» روبه‌رو هستیم. این کشتار در ایران ساختاری است، نهادینه است، قانونی است. و این دقیقاً معنای سیاسی زن کشی‌ست: ابزار اعمال و تثبیت قدرت پدر/مرد سالار و دینی-سرمایه‌دارانه. از قتل رومینا اشرفی، تا مونا حیدری، تا صدها زن بی‌نام‌ونشانی که بی‌صدا کشته می‌شوند و هیچ‌کس حتی نمی‌فهمد چرا.

جمهوری اسلامی، از لحظه تولدش تا امروز، زن را نه یک انسان، که ابزار حفظ ساختار دانسته است. پوشش اجباری، جداسازی جنسیتی، قانون قصاص،

دیه نصفه، ولایت پدر، طلاق یک‌طرفه مرد، و ده‌ها قانون دیگر، همگی ابزارهایی‌اند برای تملک و کنترل بدن زن، و تبدیل او به یک «ابزار بازتولید» در خدمت نظم. در دل این ساختار، «خانواده» به عنوان واحد ایدئولوژیک پایه دولت، وظیفه کنترل را بر عهده دارد. پدر و شوهر، نقش‌های سرکوبگر را ایفا می‌کنند؛ و دین و قانون، آن‌ها را مشروعیت می‌بخشند. در نتیجه، قتل زن نه یک تخلف، بلکه اجرای یک نقش است: نقش «نگهبان ناموس»، پاسدار خانواده، و معجری نظم.

در نظام سرمایه‌داری، خصوصاً در ایران، زن هم به‌عنوان نیروی کار ارزان، و هم به‌عنوان کارگر خانگی بی‌مزد استفاده می‌شود. اما این تنها وجه ماجرا نیست. نقش ایدئولوژیک زنان در بازتولید نظم، اهمیت مرکزی دارد. زن نباید طغیان کند. چون اگر بدن و ذهن زن آزاد شود، کنترل از دست نظام خارج می‌شود. بنابراین، زن کشی، تجاوز، حبس خانگی، تحقیر روزمره، و قانون‌زدگی بدن زن، به ابزارهایی برای بقای نظم طبقاتی-پدر/مردسالار تبدیل می‌شوند. در این چارچوب، نه تنها حاکمیت سیاسی، بلکه بخشی از اپوزیسیون لیبرال، ملی‌گرا و حتی چپ غیررادیکال نیز در حفظ این ساختار همدست‌اند. چرا که آن‌ها به‌جای نابودسازی این نظم، خواهان مشارکت درون آن‌اند. آن‌ها می‌خواهند "حق زن" را در دل پدرسالاری و بازار سرمایه "تعریف مجدد" کنند - اما ما می‌گوییم: این نظم باید واژگون شود.

جنبش رهایی زن در ایران، مسیری خونین اما پرشکوه را پیموده. از مبارزات زنان کارگر در مشروطه و دهه بیست، تا نقش آن‌ها در انقلاب ۵۷، تا مقاومت علیه حجاب اجباری، و در نهایت، انفجار جنبش انقلابی ژینا. اما تجربه این جنبش نشان داده که بدون سازمان‌یابی مستقل، آگاهی طبقاتی، و خط سیاسی انقلابی، حرکت‌ها یا در نطفه خفه می‌شوند، یا توسط جریان‌های لیبرال، رفرمیست و ناسیونالیست مصادره می‌شوند. در این جاست که ضرورت ایجاد کمیته‌های مستقل انقلابی زنان به‌عنوان ضرورت تاریخی خودنمایی می‌کند.

در چنین شرایطی، سازمان‌یابی و سازماندهی مستقل زنان امری حیاتی‌ست. کمیته‌های انقلابی زنان، به‌عنوان هسته‌های خودسازماندهی از پایین، می‌توانند نقش کلیدی در رادیکالیزه کردن مبارزه، پیوند دادن مطالبات جنسیتی با مبارزه طبقاتی، و

ساختن یک آلترناتیو سوسیالیستی واقعی ایفا کنند. این کمیته‌ها می‌توانند:

در دل جامعه، محلات، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و مناطق حاشیه نشین تشکیل شوند؛ فضاهای امن و رادیکال برای آگاهی‌بخشی، آموزش و همبستگی میان زنان ایجاد کنند؛ در افشای و مستندسازی خشونت‌های ناموسی و دولتی پیش‌قدم باشند؛ خطوط فاصل میان رفرمیسم، فمینیسم لیبرالی و رهایی واقعی را روشن کنند؛ در پیوند با کارگران، دانشجویان، و دیگر ستم‌دیدگان، پایه‌های یک حرکت انقلابی وسیع‌تر را پی بریزند؛ به‌جای تمرکز صرف بر اصلاح قانون، مطالبات جنسیتی را با مبارزه طبقاتی، ضد سرمایه‌داری، ضد پدرسالاری و ضد امپریالیستی پیوند دهند؛ هسته‌های اولیه قدرت جایگزین باشند؛ قدرتی که نظم حاکم را نه اصلاح، بلکه سرنگون کند. همچنین، این کمیته‌ها باید مستقل از دولت، نهادهای رسمی، غیردولتی وابسته به سرمایه، احزاب رفرمیست و اپوزیسیون بورژوازی باشند.

زن کشی و قتل‌های ناموسی، نمایانگر بیماری عمیقی در دل جامعه‌اند؛ بیماری‌ای به‌نام پدر/مردسالاری سرمایه‌دارانه. این بیماری، با پانسمان‌های قانونی یا فرهنگی درمان نمی‌شود. پاسخ آن، انقلابی‌ست که نه تنها به ستم جنسی، جنسیتی پایان دهد، بلکه با درهم کوبیدن دولت سرمایه‌داری، بنیادهای نظم ظالمانه موجود را ویران و دنیایی نو برپا کند. رهایی زن، نه فقط هدفی انسانی، که ضرورتی انقلابی‌ست. بدون آن، هیچ دگرگونی بنیادینی ممکن نیست. و این رهایی، جز از مسیر مبارزه آگاهانه، سازمان‌یافته و سوسیالیستی زنان پیشرو، حاصل نخواهد شد.

آوریل ۲۰۲۵



پرسش «جهان امروز» از احمد بخرد طبع



در آستانه **اول ماه مه** روز جهانی کارگر، سئوالاتی را برای چند فعال کارگری ارسال کرده ایم که در شماره قبل پاسخ سه فعال کارگری را منتشر کردیم. در این شماره نشریه پاسخ احمد بخرد طبع را ملاحظه می کنید.

میباشند، بسوی معادلات انقلابی است، یعنی ارتقای آنها تا به سطح دگرگونی اجتماعی و کسب قدرت شوراهای کارگری و متعاقب لغو کارمزدی است که در این مختصر نباید ملزومات انترناسیونالیستی و ارتباط با طبقه کارگر سایر ملل را به فراموشی سپرد و با پارلمنتاریسم و نیز اتحادیه های بروکراتیک فاصله گرفت.

جهان امروز: آیا بدون یک حزب انقلابی، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ممکن است؟

احمد بخرد طبع: طبقه کارگر نیاز حیاتی دارد جهت برقراری حاکمیت شوراها و جامعه ی عمل پوشاندن به اهداف انقلابی، ابتدا خود را در حزبی واحد متشکل و سازماندهی نماید. حزب کارگری وسیله ای برای تحقق انقلاب کارگری است که در چنین مسیری گفتمان و تصمیمات همگانی با نظم و آرایش شورایی، راه پر فراز و نشیب اجتماعی را هموار میکند که در این مختصر فقط میتوانم اشاراتی بدان داشته باشم. یک تشکل حزبی میتواند حامل دیدگاه و فراکسیون هایی در داخل خویش باشد که همهی بخش های آن باورمند به انقلاب و کسب قدرت سیاسی شوراهای کارگری باشند. خلاصه اینکه حزب کارگری که پرچم کمونیسم را بر فراز خود دارد از برخی موازین سنتی دوری می جوید و مسئولیت ها بصورت شورایی و با گفتمان همگانی به جمع بندی نهایی میرسند و بوسیله ی سخنگویانی که از قبل در کنگره های حزبی انتخاب شده اند، تبلیغ و ترویج می شوند. حزب باید گریبان خود را از انتخاب "دبر کل" رها سازد و بجای آن سخنگویان قرار بگیرند. بعنوان نمونه؛ اهداف تشکیلاتی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، اندیشه ورزی اجتماعی - طبقاتی، مالی و... بطور جداگانه و در هر بخشی از آن، سخنگویان انتخاب میشوند که مقام ویژه ی فردی "دبر کل" ها را ندارند. اینگونه است که تشکل حزبی از حالت "هرمی" خارج میگردد. لنین در اواخر عمر خویش معضل یاد شده را احساس نمود و کرنش های مبتنی بر دیکتاتوری فردی استالین را تقبیح نمود. ما در اینگونه موارد به استدلال های عنی نیاز داریم که در این مختصر نمی گنجند.

انترناسیونالیسم پرولتری را به اهتزاز آورند.

جهان امروز: ملزومات کسب قدرت سیاسی با نقش هژمونیک طبقه کارگر کدام هاست؟

احمد بخرد طبع: کسب قدرت سیاسی نیاز به شرایط بحرانی دارد، جایی که ستم و استثمار، کارگران را در بن بست معیشتی قرار می دهد و سطح دستمزدها نیز بنا به تئوری علم اقتصاد مارکس، همواره سیر نزولی مییابد. یعنی هر اندازه سود سرمایه بالا میرود، دستمزدها گرایش نزولی خواهند داشت. هیچ محاسبه ای چه از نوع "هماهنگی" سطح تورم اقتصادی و یا فاکتورهای دیگر، قادر نیستند بحران تعمیق یافته ی مناسبات مزدی را رو به بهبودی نهند. همه ی دلایل یاد شده در فوق در تمامی جوامع موجود است ولی به تنهایی ملزوماتی نیستند که منجر به انقلاب شوند. زیرا می تواند بحران سیاسی - اجتماعی و استثمار آن موجود باشد (همانند جنبش مهسا امینی در ایران) و کارگران نیز در آن شرکت یابند، ولی نمی توان از کسب قدرت سیاسی کارگری صحبت نمود. به این دلیل یکی از الزامات اساسی کسب قدرت سیاسی بوسیله کارگران، غلبه ی طبقاتی آن است که با انواع سازشکاری ها از نوع سوسیال دموکراسی و چپ بورژوایی فاصله خواهد گرفت و با چنین هدفی خود را سازماندهی خواهد کرد. طبقه کارگر نمی تواند هم خواهان کسب قدرت سیاسی شود و هم با مواضع سازشکارانه ی سوسیال دموکراتیک نیروهایی که مخالف قدرت گیری کارگری هستند، در ظرف مشترکی قرار گیرد. زیرا الزامات انقلابی از قبل همانند علوم موسوم به دقیقه ظهور نمی یابند و می توانند به گفته مارکس در خیزشی برآمده از اعتراضات سراسری، فعالیت بیست ساله را به یک روز رقم زنند. بنابراین طبقه کارگر در دوره های پیشا انقلاب، یعنی بطور تدریجی اگر از پروسه "رکود" مستثنا شویم، از دوره های "رو به اعتلا" و سپس "اعتلا" و در تعاقب آن "وضعیت و موقعیت انقلابی" که در صورت پیروزی به دگرگونی اجتماعی منجر میشود، باید خود را آماده نماید و با تراوشات سازشکاری مبارزه کند، زیرا یکی دیگر از ملزومات انقلاب کارگری که غلبه طبقاتی را به تثبیت میرساند، جذب و روی آوری نیروهای واقعی موجود که از پایه های نسبی اجتماعی برخوردار

جهان امروز: موقعیت عینی طبقه کارگر را چگونه می بیند؟ چرا جنبش کارگری با کارنامه ای درخشان از حرکت های اعتراضی در عرصه سازمانیابی، از ایجاد تشکل های مستقل و سراسری خود با چالش مواجه است؟

احمد بخرد طبع: موقعیت طبقه ی کارگر در ایران باید از دو دیدگاه بررسی نمود. یکی شرایط و داده های داخلی است و دیگری وضعیت جهانی. زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگراند و حیات و سرنوشت یکسانی دارند. بعنوان نمونه مطالبات اقتصادی طبقه ی کارگر فرانسه و ایران هر دو از صلابت و ارزش های بارزی برخوردار است، چرا که طبقه کارگر فرانسه بیش از سایر هم طبقه ای های خود در اروپا با بورژوازی دست به گریبان است و به همان اندازه کارگران ایران سرآمد چنین مبارزه ای در سطح خاورمیانه می باشند. ولی بحث اساسی در اینجا است که با وجود پیکارهای مستمر، حصول به نتایج و مطالبات اقتصادی، مطلوب نیست و این دو طبقه بیش از پیش نسبت به معادلات کار تولیدی، خدماتی و آموزشی فقیر تر می شوند و سهمی ناچیز از عواید اجتماعی و تولید ناخالص ملی نصیب شان می شود. دو جامعه ای که با دو سیستم متفاوت، یکی با دیکتاتوری عریان و دیگری با استبداد پوشیده، راه مبارزات نیروهای کار را به بن بست می کشانند، که در اولی هر مبارزه ی صنفی، از روی اجبار رنگ سیاسی نیز بخود می گیرد و یا در شکل دیگری در "استالانتیس" (Stallantis) با آنکه کارخانه های اتومبیل سازی پژو، سیتروئن، فیات بیکدیگر ممزوج می شوند (Fusions)، باز به نتایج مطلوب نمی رسند، زیرا سندیکاها و بروکرات با بهره گیری از اعتصابات محدود و ناپیگیر، مبارزات کارگران فرانسه را به بند کشیده اند و در ایران ما از اهداف استراتژیک طبقاتی بی بهره ایم و قادر نیستیم که سطح مبارزات شجاعانه ی صنفی - سیاسی را ارتقا دهیم و خود را به شکل مبارزات شجاعانه خیابانی محدود و بسنده میسازیم و در این راه انترناسیونالیسم کارگری نقشی ندارد. در صورتی که ارتباط منطقی قادر است دیالوگ کارگری را در راس قرار داده و وارد معضلات و بحران جهانی شود. بنابراین نیروهایی که دارای آلترناتیو کارگری و در چنین مسیری انقلابی اند، باید پرچم

مصاحبه با یکی از اعضای جنبش کالدیراچ در ترکیه در مورد اعتراضات در پی دستگیری اکرم امام اوغلو

این مصاحبه توسط "مرضیه نظری" عضو "کمیته بین المللی حزب کمونیست ایران" انجام گرفته است!

**سؤال: لطفاً در صورت امکان از سازمانی
برایمان بگو که از آن می آید؟ ممکن است
مخاطبین ایرانی در مورد شما ندانند.**

پاسخ: من یکی از اعضای جنبش کالدیراچ (اهرم) هستم. جنبش کالدیراچ یک جنبش سوسیالیستی انقلابی با گرایش مارکسیست - لنینیست است که از سال ۱۹۹۴ مبارزه سیاسی را با محوریت نشریه کالدیراچ آغاز کرد. ما به عنوان بخشی از جنبش انقلابی جهانی، خواهان حکومتی کارگری از طریق انقلاب سوسیالیستی در جغرافیای آناتولی هستیم. ما برای همبستگی انقلابی در منطقه مشترکمان ارزش ویژه ای قائل هستیم و به مردم و طبقه کارگر ایران درود می فرستیم!

**سؤال: این روزها شاهد تظاهرات‌هایی
بزرگ در استانبول و دیگر شهرهای ترکیه علیه
سیاست‌های حکومت اردوغان هستیم. دلایل
این تظاهرات کدام‌ها هستند و مطالبات
معترضین چی هست؟**

پاسخ: "اکرم امام اوغلو" نامزد ریاست جمهوری حزب عمده اپوزیسیون، "حزب جمهوری خلق" است. او همچنین شهردار متروپولیتن استانبول است. مردم انتظار داشتند که او در انتخابات ریاست جمهوری بعدی در برابر اردوغان پیروز شود. مدرک تحصیلی امام اوغلو لغو شد و مانع قانونی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری وی ایجاد شد که به دنبال آن دستگیر شد.

اگرچه جنبشی که در ۱۹ مارس آغاز شد در نگاه اول بنظر می‌رسد واکنشی علیه دستگیری "اکرم امام اوغلو" باشد، اما در واقع این فقط یک جرقه بود. همانطور که معترضان تاکید کردند، این اعتراضات فقط بخاطر دستگیری "امام اوغلو" نبود. این دستگیری «آخرین قطره» بود که امکان ابراز خشمی را فراهم کرد که برای مدت طولانی در حال افزایش بود. این مقاومت یک جنبش توده‌ای است که به‌طور خودجوش منفجر شد، درست مانند اعتراضات پارک گزی.

دلیل اصلی قیام، اعمال استبدادی "رژیم کاخ" و سرخوردگی عمیق جامعه از آن است. ناکارآمدی کامل انتخابات، کودتاهای مستمر علیه اراده مردم از طریق معتمدین و چرخاندن قوه قضائیه بعنوان

شمشیری بر سر کل جامعه باعث شده است که توده‌ها احساس کنند "دیگر بس است".

فقر و هزینه زندگی نیز یکی از عوامل اصلی اعتراضات است. در عین حال جوانان مجبور به زندگی در بی‌آیندگی شده‌اند و بیکاری جوانان از مرز ۳۰ درصد گذشته است. اگرچه توده‌ها برنامه روشنی در مورد اینکه چه نوع زندگی می‌خواهند را ندارند، اما احساس مشترکی دارند که "نمی‌خواهند زیر سلطه این رژیم زندگی کنند".



ظلمی که "رژیم کاخ" سالهاست اعمال می‌کند، نظام غارتگری و سودجویی که برپا کرده‌اند و نگرش شان حول تشدید جنگ در داخل و خارج غیر قابل تحمل شده است. اقدام دانشجویان دانشگاه استانبول که بیانگر این احساس بود، بخش بزرگی از جامعه را برانگیخت.

در حالی که دانشجویان مهمترین نقش را در گسترش این مقاومت ایفا کردند، دانشجویان دانشگاه استانبول با شکستن موانع پلیس تأثیر زیادی داشتند. این اقدام در توده‌هایی که از زمان اعتراضات "پارک گزی" پیوسته با موانع فیزیکی و نمادین مواجه بوده‌اند، این باور را ایجاد کرده است که «مقاومت ممکن است». شکستن موانع پلیس راه را برای حرکت توده‌ای به خیابان‌ها باز کرد و باعث ایجاد این مقاومت جمعی علیه رژیم فعلی شد.

در این تظاهرات بیش از دو هزار بازداشت و صدها نفر دستگیر شده‌اند، دستگیری به بهانه‌های به اصطلاح قانونی برای جرایمی مانند شرکت در تظاهرات یا انتشار پست در شبکه‌های اجتماعی که طبق قوانین خود رژیم حتی برای یک روز هم نمی‌تواند زمینه یا دلیلی برای دستگیری باشد. اکثر بازداشتی‌ها دانشجویان دانشگاه، کارگران جوان و

جوانان بیکار هستند.

"رژیم کاخ" با افزایش سرکوب به جنبش پاسخ داد. حکومت می‌خواهد با دستگیری‌های دسته جمعی ترس را گسترش دهد، اما این تمایل در میان توده‌ها وجود دارد که بر دیوار ترس غلبه کنند. در واقع، بازداشت‌ها و دستگیری‌ها علیه گروه‌های سازمان‌یافته‌تر، که از قبل از این اعتراضات هم وجود داشته است، در طول اعتراضات در حال افزایش بوده است.

جنبش اعتراضی در حال توسعه، به آرامی مطالباتی را شکل می‌دهد که به تدریج در حال گسترش هستند، اگرچه خواسته‌های آن دقیقاً به دلیل ویژگی خودجوش جنبش هنوز کاملاً متبلور نشده است. به ویژه می‌توان شاهد مطالباتی بود مانند برکناری فوری معتمدان، آزادی سیاستمداران و فعالان دستگیر شده، مجازات افسران پلیس و دستور دهندگان به حمله به معترضین.

**سؤال: در این تظاهرات‌ها غیبت کرده‌ا
چشمگیر است. دلیل این عدم شرکت آنها در
تظاهرات‌ها چی هست؟**

پاسخ: سه عامل وضعیت ترکیه را توضیح می‌دهد. یکی جنگ بین قدرت‌های امپریالیستی، دوم مقاومت مردم کردستان و عامل سوم جنبش اعتراضی است که با جنبش "پارک گزی" در سال ۲۰۱۳ آغاز شد و امروز دوباره در حال گسترش است.

دولت آشکارا سیاست نابودی مردم کرد را دنبال می‌کند؛ رویکرد «یا با ما هستی یا نابود می‌شوی» بیانگر این سیاست است. در عین حال، این رویکرد بازتابی از استراتژی «جنگ در داخل و خارج» است. این وضعیتی که جنبش کردی در معرض آن قرار دارد نیز مستقیماً با پویایی منطقه‌ای مرتبط است.

علاوه بر جنبش کرد، حاکمان نیز از جنبش مقاومتی که با جنبش "پارک گزی" آغاز شده و تا امروز با اقدامات پراکنده و محلی ادامه دارد، هراس دارند. مخصوصاً شرایطی که این دو مقاومت در کنار هم قرار می‌گیرند و مبارزه‌ای موازی انجام می‌دهند، حتی اگر زیر یک سقف جمع نشده باشند،

جمهوری اسلامی در آستانه

سرکشیدن جام زهر تسلیم

شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ مذاکرات نمایندگان آمریکا و جمهوری اسلامی در مسقط پایتخت عمان برگزار می گردد. علیرغم تأکیدات مکرر مقامات جمهوری اسلامی مبنی بر غیر مستقیم بودن مذاکرات، نشست نمایندگان آمریکا با نمایندگان جمهوری اسلامی آنگونه که بدر البوسعیدی وزیر خارجه عمان در پاسخ به سؤال خبرنگاران روشن نمود، مذاکره میان آنها به صورت مستقیم صورت خواهد گرفت و خود او نیز بعنوان میانجی در مذاکرات شرکت خواهد داشت. با این وجود مقامات جمهوری اسلامی موظف شده اند بر غیر مستقیم بودن مذاکرات تأکید کنند و حتی از انتشار عکسهای داخل سالن مذاکره و نشان دادن عکس رودروی عراقچی با استیو ویتکاف نماینده آمریکا در مذاکرات نیز خودداری کنند.

تصمیم ترامپ به وادار کردن خامنه ای به انجام چنین مذاکره در ۱۷ اسفند گذشته علنی شد. او گفت نامه ای به علی خامنه ای نوشته و او را در مقابل انتخاب یکی از دو گزینه "بمباران نظامی" یا "آمدن پای میز مذاکره" قرار داده است. در آن نامه تهدید آمیز که به دلیل خودداری روسیه از رساندن آن، بعد از پنج روز، توسط "انور قرقاش" مشاور دیپلماتیک امیر امارات متحد عربی تحویل جمهوری اسلامی داده شد، ترامپ به شکلی تحقیر آمیز حداکثر دو ماه به خامنه ای فرصت داده بود که یکی از گزینه ها را انتخاب کند. این مذاکرات آنگونه که ترامپ گفته و خود خامنه ای نیز در ۱۸ اسفند ماه گذشته به آن اعتراف نمود: «تنها به مسئله هسته ای محدود نمی شود. بلکه تحکم و دستور دادن به جمهوری اسلامی برای تحمیل خواسته های آمریکا و اسرائیل است؛ راجع به امکانات دفاعی و توانایی های بین المللی کشور است؛ فلان کار را نکنید؛ فلان کس را نبینید؛ موشکتان بردش فلان قدر بیشتر نباشد و غیره است». در دو ماه گذشته دیگر مسئولان و رهبران رژیم اسلامی به ویژه فرماندهان سپاه پاسداران با رجز خوانی و تهدیدات توخالی علیه آمریکا و اسرائیل، اعلام کرده اند که آماده جنگ با آمریکا هستند. به دنبال سخنان خامنه ای ترامپ این بار به جمهوری اسلامی هشدار داد که "هرچه زودتر" باید جواب دهند و گرنه بمباران خواهند شد.

از سوی دیگر انتقال ناوهای جنگی جدید و جنگنده بمب افکن های مدرن و پر قدرت آمریکا به منطقه خلیج و اقیانوس هند، نشان از آن دارد که آمریکا خود را برای برپا کردن جنگ جنایتکارانه وسیع و دامنه دار دیگری در منطقه آماده می کند. گسترش تحریمهای بیشتر علیه تعدادی

اینکه شورش در حال توسعه به پیروزی برسد، باید از قدرت ناشی از تولید استفاده مطلق کرد.

برای یک اعتصاب عمومی، کافی است میلیون ها نفر در میدان ها تصمیم بگیرند، این ایده را در محل کار گسترش دهند و تاریخ تعیین کنند. قابل مشاهده است که این ایده در میان توده ها در حال گسترش است و فراخوان اعتصاب عمومی پاسخ داده خواهد شد. مسلم است که اعتصاب عمومی کابوس "کاخ" است و مجبور خواهد شد در برابر آن عقب نشینی کند.

"رژیم کاخ" با انتخابات نیامده و با انتخابات نخواهد رفت. فقط ما می توانیم کنترل زندگی خود را در دست بگیریم. کارگران، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، مردم این قدرت را دارند که زندگی ای را که می خواهند برای خود بسازند. پشتکار و تداوم برای پیروزی لازم است. ما باید جبهه متحد کار را بوجود بیاوریم، جایی که همه این اقشار اجتماعی کنار هم مبارزه کنند.

سؤال: نیروهای چپ و کمونیست چقدر در این تظاهرات فعال هستند و پیامشان از جمله پیام شما برای مردم معترض چی هست؟

پاسخ: بخش بزرگی از نیروهای چپ در اعتراضات شرکت می کنند. گرایش توده ها به دیدگاه های چپ نیز مشاهده میشود. با این حال، برخلاف جنبش "پارک گزی"، این مرحله از اعتراضات در نقطه ای نیست که نیروهای کمونیست و چپ به قدرت هژمونیک تبدیل شوند.

در حالی که حزب جمهوری خلق تلاش می کند این جنبش را کنترل کرده و آن را به سمت انتخابات زودهنگام هدایت کند، بخشی از جنبش انقلابی و سوسیالیستی در تلاش است تا مسیر اعتصاب عمومی و مقاومت عمومی را تبلیغ کند و جنبش را به سمت مقاومت سازمان یافته سوق دهد.

اما واضح است که پلاتفرم های مشترک چپ در سطحی که در حال حاضر باید باشد فعال و وارد جنبش نشده است. از این نظر، متأسفانه نمی توان در مورد یک پیام روشن مشترک جنبش چپ صحبت کرد. پیش بینی می کنیم تلاش ها در این زمینه افزایش یابد.

آوریل ۲۰۲۵

* رژیم کاخ: منظور حکومت اردوغان است.

بزرگترین ترس حاکمان و "رژیم کاخ" است.

بعلاوه، "رژیم کاخ"، اوجالان را واداشت بیانیه ای را با دو نکته کلیدی بیرون دهد. در فراخوان ۲۷ فوریه، اوجالان خواستار خلع سلاح و انحلال "پ.کا.کا" شد. آنچه که در بین سطور این فراخوان خوانده می شود اینست که این تماس در چارچوب توافقی صورت گرفته است که جزئیات آن هنوز مشخص نیست اما در پی مذاکراتی که از تابستان ۲۰۲۴ شروع شده و در چارچوب سیاست های آمریکا در منطقه به ویژه در مورد سوریه و ایران در دستور کار قرار گرفته است.

اگرچه کردها در اعتراضات حضور داشته اند، و "حزب دموکراتیک خلق ها" و برخی اتحادیه های کارگری در کردستان حضور داشته اند، اما می توان گفت که کردها به عنوان یک بخش موثر بطور چشمگیری به میدان نیامده اند. شرایط فوق در این زمینه مؤثر بوده است.

سؤال: آیا حزب شما هم در این تظاهرات شرکت دارند؟ نظر و سیاست حزبتان نسبت به تظاهرات چی هست؟ ارزیابی شما از آن چی هست؟

پاسخ: ما به عنوان یک جنبش از ابتدا در اعتراضات دخیل بوده ایم. "اوزگور اوزل"، رئیس "حزب جمهوری خلق"، گفت ما باید از قدرت خود که از قدرت مصرف مان ناشی می شود استفاده کنیم. ما می گوئیم ما باید از قدرتی استفاده کنیم که از تولید ناشی می شود.

"حزب جمهوری خلق" در حال اجرای تحریم گزینشی به ویژه برای تحت فشار قرار دادن روسای رسانه ها و افزایش دید تظاهرات و بیانیه های خود است. با این حال، توده های مردم تحت رهبری جنبش دانشجویی حاضرند این امر را به تحریم عمومی یک روز در هفته، به ویژه برای رفقای زندانی خود که بیشتر آنها دانشجوی هستند، تبدیل کنند. ما باید تحریم، اعتصابات و مقاومت را گسترش دهیم. ما می توانیم این حمله را با یک اعتصاب عمومی سیاسی شکست دهیم.

برای بیرون راندن همه معتمدانی که در شهرداری ها و دانشگاه ها منصوب شده اند، برای آزادی دستگیر شدگان به خاطر مقاومت دوشادوش ما، پایان دادن به فقر، بی آینده گی، بی عدالتی و دفاع از جان و آینده خود، باید این مقاومت را دائمی کرد. برای این کار، جنبش باید شوراهای خود را ایجاد و گسترش دهد تا تداوم خود را تضمین کند. علاوه بر این، برای

در چه شرایطی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر می رویم!

امسال نیز طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر می رود که حکومت اسلامی سرمایه داران با تعیین دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر بار دیگر به سفره خالی خانواده های کارگری تعرض کرده است. شورای عالی کار حکومت اسلامی سرمایه داران حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴ را با افزایش ۴۵ درصدی، از ۷.۱ میلیون تومان به ۱۰.۳ میلیون تومان، و حداقل دریافتی کارگران متاهل با دو فرزند را از ۱۱.۶ میلیون تومان به ۱۶.۳۵۱ میلیون تومان در ماه افزایش داده است. حداقل حقوق کارگران متاهل بدون فرزند نیز از ۹.۹ میلیون تومان به ۱۳.۹۰۹ میلیون تومان افزایش پیدا کرده است. حق خوار و بار از ۱.۴ میلیون تومان به ۲.۲ میلیون تومان تغییر



یافته و حق مسکن بدون تغییر، همچنان ۹۰۰ هزار تومان باقی مانده است. البته اکثریت کارگران ایران که از شمول قانون کار خارج هستند، این حداقل را هم دریافت نخواهند کرد.

تعیین این میزان از حداقل دستمزد در حالی است که در دنیای واقع هزینه سبد معیشت کارگران که از هزینه خوراک و پوشاک و درمان گرفته تا اجاره بهای مسکن و هزینه رفت و آمد و آموزش و تفریح و هزینه اینترنت و غیره را نیز شامل می شود، همگی در طی یک سال گذشته به طور سرسام آور افزایش پیدا کرده اند. تشکلهای مستقل کارگری و مراکز پژوهشی مستقل با توجه به سقوط ارزش ریال هزینه سبد معیشت یک خانواده سه نفره کارگری را حدوداً ۵۵ تا ۶۰ میلیون تومان در ماه برای سال جاری برآورد کرده اند. شورای عالی کار رژیم اسلامی سرمایه داران با تحمیل دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر و با قانونی کردن تعرض به سطح معیشت و سفره بی رونق کارگران و اقشار تهیدست جامعه در واقع عوارض ناشی از

اند. جمهوری اسلامی درشرایطی چنین هزینه کلانی از جیب کارگران و مردم زحمتکش ایران برای پروژه های هسته ای خود می پردازد، که علی خامنه ای پیامد این اقدامات یعنی تحریمها برای جمهوری اسلامی را فرصت به شمار می آورد.

اما رئیس پیشین بانک مرکزی رژیم چند روز گذشته اعتراف نمود که هزینه تحریمها برای کشور تا کنون سالانه حداقل ۵۰ میلیارد دلار بوده است. در حالی که تحریمها برای مافیای قدرت فرصتی بوده است تا از این طریق سالانه صدها میلیارد دلار به جیب زده اند، اما دود این تحریم های اساسا به چشم کارگران و فرودستان جامعه رفته است. پافشاری جمهوری اسلامی بر تداوم برنامه هسته ای می تواند بهانه ای برای برافروختن جنگی باشد که کارگران و مردم ایران و منطقه در درجه اول قربانیان آن خواهند بود. به نظر نمی رسد این بار جمهوری اسلامی در شرایطی باشد که همانند گذشته بتواند با فریب و نیرنگ و با تأخیر در پاسخگویی و وعده و وعید و یا دادن امتیازاتی آمریکا را سر دواند. جمهوری اسلامی غیر از تسلیم بی قید و شرط راه دیگری در پیش ندارد. اما این تسلیم، جمهوری اسلامی را به سرنگونی نزدیکتر خواهد کرد.

تسلیم جمهوری اسلامی در برابر آمریکا به معنای شکست استراتژی هسته ای برای تضمین بقای این رژیم خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی که بیش از چهار دهه است از موضعی ارتجاعی شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل را به بخشی از هویت سیاسی و ایدئولوژیک خود تبدیل کرده و با سرمایه گذاری عظیم در پروژه های اتمی، شکل دادن به نیروهای "محور مقاومت" و مداخله نظامی در کانون های بحران منطقه، به عامل مهمی جهت تبدیل خاورمیانه به زرادخانه سلاحهای آمریکایی تبدیل شده بود، با تسلیم شدن در برابر آمریکا، به این فاز از رویارویی ارتجاعی پایان خواهد داد. با تسلیم جمهوری اسلامی در برابر آمریکا جنبش های اجتماعی و اعتراضی در جامعه رویکرد تعرضی تری در پیش خواهند گرفت. تسلیم جمهوری اسلامی و شکست مبارزه ضد آمریکایی با ماهیتی ارتجاعی، مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه ایران و منطقه علیه رژیم های ارتجاعی، سرمایه داری و قدرت امپریالیستی آمریکا را وارد مرحله نوینی خواهد کرد. مبارزه با امپریالیسم آمریکا از مبارزه با جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران جدا نیست.



دیگر از شرکتهای، شخصیتها و نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی در این فاصله و فراخواندن نتایجهای جنگ طلب به کاخ سفید در روز دوشنبه ۱۸ فروردین و سپردن هدایت جنگ آمریکا علیه جمهوری اسلامی به او، از جمله اقدامات دیگری هستند که آمریکا برای تسلیم بی قید و شرط جمهوری اسلامی در مذاکرات بعمل آورده است. در چنین شرایطی معاون وزیر خارجه روسیه تأکید کرد که در صورت وقوع حمله نظامی از سوی ایالات متحده، مسکو هیچگونه تعهدی برای کمک به جمهوری اسلامی ندارد.

این اقدامات از جانب آمریکا در حالی انجام گرفته اند که جمهوری اسلامی با دست خالی برسر میز مذاکره با آمریکا حاضر شده است و تناسب قوای موجود میان طرفین در این مذاکرات بشدت به زیان رژیم اسلامی است. جمهوری اسلامی در حالی با آمریکا بر سر میز مذاکره حاضر می شود که دیگر "محور مقاومت" و مسیر هلال شیعی برای رساندن کمک به حزب الله و جهاد اسلامی و حماس و غیره وجود ندارد تا آنرا به معامله بگذارد و از آن طریق کسب امتیاز نماید. دولت بشار اسد متحد استراتژیک جمهوری اسلامی در سوریه و حاکمیت حزب الله بر لبنان برچیده شده اند، در داخل عراق احزاب و جریانهای شیعه وابسته به رژیم دچار اختلاف و تفرقه شده اند، با آغاز حل شدن حشد شعبی در ارتش عراق موجودیت این تشکل زیر سوال رفته است. انصارالله یمن و حوثیه نیز زیر ضربات هوایی آمریکا ناچارند استراتژی بقای خود را بازنگری کنند. و مهم تر از همه اینها رژیم جمهوری اسلامی در داخل ایران نیز در معرض فروپاشی اقتصادی و روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای قرار دارد. با اینکه همه موجبات تسلیم جمهوری اسلامی فراهم است، اما نباید خطر جنگ افروزی را دست کم گرفت. عنصر ماجراجویی نظامی هم در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی و هم در ساختار حکمرانی در آمریکا و اسرائیل موجود هستند.

در چنین شرایطی تنها کارتی که جمهوری اسلامی می تواند روی میز مذاکره بگذارد برنامه هسته ای و میزان بالای اورانیوم غنی سازی شده است. که به خطری برای برافروختن جنگ تبدیل شده است. بنا به گزارش محرمانه آژانس بین المللی انرژی اتمی، جمهوری اسلامی تا هشتم فوریه امسال ۲۷۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی در اختیار داشته که نسبت به ماه نوامبر ۲۰۲۴ افزایش ۹۲ کیلوگی نشان می دهد. گزارش مزبور بر قصد جمهوری اسلامی دایر بر افزایش سانتریفیوژهای پیشرفته جدیدی نیز تأکید کرده است. این اقدامات با ادعای مقامات جمهوری اسلامی دایر بر صلح آمیز بودن برنامه هسته ایشان خوانایی ندارد و هیچ توجیهی نیز برای آن ارائه نداده



تشدید بحران اقتصادی و ورشکستگی پی در پی مراکز تولیدی و پیامد تحریمهای بین المللی را بر دوش کارگران انداخته است.

این تعرض افسار گسیخته در شرایطی است که وضع سیاسی ایران سرعت در حال تغییر و تحول است. تعمیق بحران و رکود اقتصادی و پیامد تحریمهای بین المللی، فرسودگی زیرساخت های اقتصادی و فساد و اختلاس کلان مقامهای حکومتی، اقتصاد



ایران را به مرز فروپاشی رسانده است. سیاست های استراتژیک منطقه ای رژیم حاکم به عنوان یکی از رمزهای بقای نظام اسلامی با شکست مواجه شده اند. ایدئولوژی اسلامی به عنوان یکی از پایه های دستگاه حاکم زیر فشار واقعیات اجتماعی و به ویژه زیر فشار مبارزه شجاعانه زنان متزلزل شده است، ناتوانی رژیم در پاسخگویی به مطالبات عاجل جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی رویکرد تعرضی تری به این جنبش ها در جامعه بخشیده و اعتلای این مبارزات را در چشم انداز قرار داده است.

در حالی که دستگاه روحانیت و ایدئولوژیک رژیم توان مشروعیت بخشی به این اوضاع آشفته را از دست داده است، جمهوری اسلامی بیش از هر زمانی به استراتژی تشدید سرکوب روی آورده است. اما این استراتژی توانسته توده های مردم را مرعوب کند، اکنون پشت میله های زندان و شکنجه گاههای رژیم جمهوری اسلامی به سنگر مبارزه علیه مجازات اعدام و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی تبدیل شده اند. تحت این شرایط جامعه موقعیت بشدت انفجاری پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل بحران و جلوگیری از روند فروپاشی اقتصادی در مسیر تدارک سر کشیدن جام زهر تسلیم در برابر آمریکا قرار گرفته است. در نتیجه این بن بست ها، شکست ها و ناکامی ها، نزاع و بحران درون باندهای حکومتی تشدید شده و رسانه های حکومتی و نشست های مجلس شورای اسلامی به صحنه نمایش این بحران حکومتی تبدیل شده اند. برای همه آشکار شده

که این رژیم نه تنها به شیوه سابق، بلکه به شیوه کنونی هم نمی تواند به حاکمیت خودش ادامه دهد.

اکنون که به اول ماه مه برابر با ۱۱ اردیبهشت روز همبستگی انترناسیونالیستی کارگران جهان نزدیک می شویم، ضروری است که طبقه کارگر ایران، این موقعیت حساس و نیروی اتحاد و همبستگی خود را دریابد و نگذارد که سرمایه داران ایران و رژیم جمهوری اسلامی با پا گذاشتن بر شانه های طبقه کارگر، خود را از گودال این بحران سیاسی و اقتصادی رها سازند و به قیمت خانه خرابی و به تباهی کشاندن زندگی میلیونها خانواده کارگری و با گرفتن جان انسان های دربند، به حاکمیت و زندگی انگلی خود ادامه دهند.

شرایط کنونی، و تعرض وحشیانه ای که طبقه سرمایه دار و رژیم جمهوری اسلامی علیه سطح زندگی و معیشت کارگران سازمان داده است، طبقه کارگر را به اتحاد و همبستگی، به نمایش شکوهمند قدرت طبقاتی در مقابل سرمایه داران و دولتشان در روز اول ماه مه فرامی خواند. در آستانه اول ماه مه لازم است آماده کردن ملزومات دست بردن به تاکتیک اعتصاب سراسری و خواباندن چرخ تولید بطور جدی در محافل و جمع های کارگری مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

درست است که سازمان دادن اعتصابات و اعتراضات سراسری به رهبری سراسری نیاز دارد. اما همه می دانیم که در سالهای اخیر و در دل اعتصابات شکوهمند کارگران فولاد اهواز، اعتصاب قدرتمند کارگران ذوب آهن اصفهان و اعتصابات سراسری کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، در جریان مبارزات کارگران هفت تپه، راه آهن، معادن، پرستاران، شهرداری ها و دیگر بخش های جنبش کارگری، و در جریان سازماندهی اعتصابات سراسری معلمان و مبارزات سراسری بازنشستگان رهبران توانا و با تجربه ای در کوره داغ این مبارزات پرورده شده و به جلو صحنه آمده اند. این رهبران که دارای پیوندها و رابطه زنده و ارگانیکی با کانون های داغ مبارزه هستند، قادر هستند که در همکاری و هماهنگی با هم اعتراضات و اعتصابات سراسری را سازمان دهند. فقط کافی است که این رهبران دست به دست هم دهند و پیوندها و همکاری خود را نهادینه کنند. اعتصاب سراسری و خواباندن چرخ تولید مؤثرترین و برنده ترین تاکتیک مبارزاتی طبقه کارگر در لحظه کنونی است. طبقه کارگر در شرایط کنونی تنها با بکار گرفتن سلاح اعتصاب سراسری است که می تواند خواستهای عاجل خود را به دولت و سرمایه داران تحمیل کند و پیشروی جنبش توده ای و آزادیخواهانه مردم ایران را تضمین کند.

برگزاری شکوهمند اول ماه مه در شرایطی که جامعه در یک دوره انقلابی قرار گرفته است، می

تواند تاثیرات ماندگاری بر فضای سیاسی جامعه داشته باشد، از این رو ضروری است که نه تنها فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بلکه فعالین سوسیالیست و پیشروان جنبش زنان و جنبش دانشجویی نیز برای هر چه شکوهمندتر برگزار کردن اول ماه مه آستین ها را بالا بزنند. طبقه کارگر در این روز نه تنها لازم است بیریق مطالبات عاجل خود را بر افرازد، بلکه لازم است ادعای خود را علیه نظام سرمایه داری اعلام کند و ظرفیت و توان خود برای رهبری مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران را نشان دهد. طبقه کارگر در این روز با تاکید برخواست آزادی و برابری، رهایی زنان از قید ستمکشی و آپارتاید جنسی و رهایی ملت ها و مذاهب از قید ستمگری در قطعه نامه های خود می تواند گامی سترگ در راه پیوند و همبستگی با جنبشهای رادیکال اجتماعی به جلو بردارد. اینروز، روزاعتراض به بندکشیدن رهبران و فعالان کارگری و روز مبارزه برای آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی است. اینروز، روز محکوم کردن مجازات اعدام است.

اینروز، روز مبارزه برای افزایش دستمزدها متناسب با تامین یک زندگی انسانی است. روز جهانی کارگر روز مبارزه برای آزادی ایجاد تشکل و اعتصاب، روز مبارزه علیه بیکاری و بیکارسازبها، و روز مبارزه برای تأمین بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران و کلیه افراد آماده به کار است. اینروز، روز محکومیت کار کودکان و دفاع از حقوق کودکانست. امروز روز محکومیت کشتار کولبران در کردستان و سوخت بران در سیستان و بلوچستان است. اینروز روز صدور قطعه نامه هایی است که دربرگیرنده کلیه مطالبات سیاسی، اقتصادی اجتماعی و رفاهی کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و کودکان، میباشد!

مراسم و اکسیون های اول ماه مه کارگران لازم است به اشکالی مستقل، و مستقل از نمایشات فرمایشی خانه کارگر و دیگر ارگانهای ضدکارگری رژیم اسلامی برگزار شوند. تردیدی نیست که فعالان و سازماندهندگان محلی تشخیص خواهند داد که چگونه این صف مستقل را حفظ کنند. اما مطلوبترین و مؤثرترین مراسمها، مراسمهای متمرکز و سازمانیافته و وسیع در مرکز شهرها خواهند بود. واقعیت این است که چنین مراسمهایی با این ویژگی ها برپا نخواهند شد؛ مگر با شرکت وسیع و پرشور بخش های مختلف طبقه کارگر و خانواده هایشان و پیشگامی کمونیستها و کارگران پیشرو و همراهی انسانهای شریفی که علیه استثمار و بهره کشی از انسان هستند و آرزوی آزادی و برابری انسانها را در دل دارند.



اطلاعیه کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد فاجعه مرگ ۷ تن از کارگران معدن مهماندویه دامغان

متشکل و آگاه طبقه کارگری است که میخواهد این نظام ضدبشری را به گور سپارد.

واقعیت این است که کارفرمایان از سر سودپرستی و حرص و آزی که دارند، نه تمایلی به بهبود امنیت محیط کار دارند و نه نگران از دست دادن کارگران در نتیجه سوانح محیط ناامن کار هستند. تا زمانی که اکثریت کارگران ایران به این درجه از آگاهی نرسیده اند که باید برای پایان به این همه فقر و فلاکت و بیکاری و فجایع مرگبار، رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را به زیر کشید، تا زمانی که خروش انقلاب کارگران و مردم زحمتکش بساط رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را درهم نپنجیده است، این مصائب ریشه کن نخواهند شد. بنابراین این خود کارگران هستند که باید به فکر خویش باشند و با اتکاء به مبارزات متشکل و نقشه مند خود کارفرمایان و دولت را وادار به تأمین امنیت محیط کار خود بنمایند. اتحاد و نیروی طبقاتی کارگران تنها ابزار مقابله با تحمیلات نظام سرمایه داران و دولت آنهاست. تأمین ایمنی محیط کار و پرداخت خسارت به کارگرانی که در اثر این سانحهها لطمه می بینند، هم مثل هر مطالبه دیگری تنها به ضرب مبارزه و همبستگی طبقاتی کارگران به سرمایه داران و دولت حامی آنان تحمیل می شود.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن عمل جنایتکارانه کارفرمایان این معدن و رژیم جمهوری اسلامی که عامل اصلی این فجایع انسانی و مرگ کارگران در معدن و محیط های کار می باشد، به خانواده و بستگان معدنکاران جانباخته و همکارانشان و به همه کارگران ایران صمیمانه تسلیت می گوید. تردیدی نیست که مردم شریف و زحمتکش این منطقه مراسم خاکسپاری و یادبود کارگران جانباخته و همدردی با بستگان این عزیزان را به کانون اتحاد و همبستگی و ابراز انزجار علیه وضع موجود تبدیل می کنند و بخش های دیگر طبقه کارگر ایران نیز به هر شکلی که مناسب بدانند همبستگی خود را با خانواده این عزیزان اعلام کرده و اعتراض خود را علیه این جنایات در محیط های کار ابراز می دارند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۹ فروردین ۱۴۰۴

۸ آوریل ۲۰۲۵



سنگ معدنجوی طبرس نگذشته است. بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی در ایران سالانه بیش از دو هزار تن از کارگران بر اثر حوادث ناشی از ناامنی محیط کار جان خود را از دست می دهند. واقعیت این است که استراتژی ارزان سازی نیروی کار و سود پرستی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین سرمایه دار ایران و سرمایه داران بخش خصوصی زمینه ساز و مسبب اصلی وقوع این نوع فجایع مرگبار در معادن و محیط های کار می باشند. سرمایه داران بخش خصوصی و دولتی به ویژه در شرایطی که ما در جامعه ایران با سونامی بیکاری روبرو



هستیم، به سوی بی اعتنایی کامل به جان و تندرستی کارگران گرایش دارند و حاضرند معدن و مراکز کار و تولید را عملاً به قتلگاه کارگران تبدیل نمایند.

اما تاریخ جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نشان داده است که می توان با مبارزه متحدانه و سازمان یافته و با تحمیل قوانین مربوط به تأمین و حفظ استاندارد های ایمنی در محیط کار و اجرای کردن آنها حریص ترین کارفرمایان و سرمایه داران را ناچار کرد، تأمین استانداردهای ایمنی در محیط های کار را رعایت کنند. وسایل پیشگیری از حوادث و سوانح را آماده کنند؛ آموزش های لازم، مداوم و به روز شده را برای نیروی کار فراهم نمایند؛ کارفرماها و دولت ها را ناچار کنند بیمه حوادث و سوانح را از همان روز اول اشتغال پرداخت کنند؛ با بروز هر حادثه ای کلیه خسارت ناشی از مصدومیت و مرگ کارگر به خانواده اش پرداخت شود؛ لازم است این مطالبات و نظایر آنها در ایران نیز در مقیاس استانداردهای جهانی از طریق مبارزه متشکل به جمهوری اسلامی و سرمایه داران ایران تحمیل شود.

تا وقتی که نظام سرمایه داری حاکم است و تا وقتی که منطق سرمایه داری حکم می کند، راه مقابله با ناامنی محیط کار در همه جا همان اتحاد و نیروی طبقاتی

بر پایه گزارش های منتشره، حدود ساعت ۳ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴ در اثر نبود دستگاه تهویه هوا و اکسیژن و به علت گازگرفتگی در معدن زغال سنگ مهماندویه دامغان در استان سمنان ۷ نفر از کارگران این معدن به نامهای مرتضی شکاری، احمد شکاری، مهدی گیلکی، هانی گیلکی، غلام حسین ابراهیمی، مجتبی اکبری و علی ابراهیمی جان خود را از دست دادند. معدن زغال سنگ روستای مهماندویه که به بخش خصوصی تعلق دارد دارای چهار تونل است که این فاجعه دلخراش در تونلی رخ داده است که از آذر ماه سال گذشته بدون استفاده و متروکه بوده و مواد معدنی از آن برداشت نمی شد.

استاندار رژیم اسلامی در سمنان در گفت و گوی اختصاصی با خبرگزاری حکومتی ایرنا ضمن تصریح اینکه « روز هجدهم فروردین ۱۴۰۴ نخستین روز فعالیت اکتشافی این معدن پس از مدت ها توقف بوده است.» در ادامه رویکرد تاکنونی کارگزاران رژیم در این مواقع، خطای فردی و اشتباه محاسباتی را علت وقوع حادثه و جان باختن هفت نفر در تونل متروکه داخل این معدن ذکر کرده است. اما در این میان فرج الله ایللیات سرپرست معاونت هماهنگی امور عمرانی استانداری رژیم در سمنان روز سه شنبه در گفت و گو با خبرگزاری حکومتی ایرنا، با اشاره به اینکه «معدن زغال سنگی که فعال نیست در اصطلاح باید زنده نگه داشته شود و کنترل اکسیژن و تهویه هوا در آن مدنظر باشد»، اعتراف کرد: «نداشتن امکانات و تجهیزات کافی در حادثه فوت هفت نفر در معدن «جواهر زغال» روستای مهماندویه دامغان مشهود است». انتشار اخبار مربوط به جان باختن ۷ تن از کارگران این معدن در شبکه های اجتماعی، ابراز همدردی گسترده مردم با معدنچیان و خانواده های آنها و خشم و انزجار آنان از رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران بخش خصوصی از بی توجهی به ایمنی محیط کار معدن کاران را در پی داشته است.

فاجعه مرگ دلخراش ۷ تن از معدنچیان در حالی به وقوع پیوسته که در صبح روز یکشنبه ۱۷ فروردین نیز در اثر ریزش معدن سنگ آهن در روستای عبدالله آباد - مهاباد دو معدنچی در زیر آوار گرفتار آمدند که یکی از معدنچیان به نام حسن فلاح به دلیل شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد و یکی دیگر نیز مصدوم شد. این مرگ های خاموش در حالی روی می دهند که هنوز یک سال از فاجعه مرگ بیش از ۵۰ تن از کارگران معدن زغال

اطلاعیه شورای همکاری نیروی های چپ و کمونیست

سرمایه داران و جمهوری اسلامی مسئول کشتار کارگران معدن مهماندویه دامغان هستند!!

کارگران جانبازخته خواهان افشای نام مسئولین این جنایت و حامیان آنها در دستگاههای دولتی در پیشگاه افکار عمومی و نیز محاکمه آنها هستیم. راه مبارزه با چنین شرایط دهشتناکی که به کارگران تحمیل می شود اتحاد، همبستگی و شکل طبقاتی کارگران است. کارگران همبسته و متحد نه تنها می توانند این شرایط را تغییر دهند بلکه با توجه به شرایط ملتبه جامعه و رشد مقاومت و مبارزه از پائین، می توانند شرایط را برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و بدیل خودسامان و شورایی کارگران و زحمتکشان هموار نمایند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

برقرار باد دولت کارگری شورایی

زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸ آوریل ۲۰۲۵ / ۱۹ فروردین ۱۴۰۴

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سازمان راه کارگر

سازمان فدائیان (اقلیت)

هسته اقلیت

اعتراف نمود که "نداشتن امکانات و تجهیزات کافی در حادثه فوت هفت کارگر در معدن مشهود بوده است."

فجایع کشتار کارگران معدن در ایران مدام تکرار شده و افزایش می یابد. در روز یکشنبه ۱۷ فروردین یک روز قبل از کشته شدن کارگران معدن مهماندویه، دو کارگر بر اثر ریزش معدن سنگ آهن در روستای عبدالله آباد مهاباد زیر آوار ماندند و یکی از آنها بنام حسن فلاح بر اثر جراحات وارده جان باخت. تنها در سال گذشته ۶ معدن دچار ریزش، انفجار و یا انتشار گاز شده و موجب کشته و زخمی شدن بسیاری از کارگران شده است. عدم رعایت استانداردهای ایمنی توسط سرمایه داران و دولت، فصل مشترک همه این رویدادها بوده است. اولویت آنها سود و استثمار است و جان کارگران برای آنها اهمیتی ندارد. دولت و مسئولین همانند گذشته با مانورهای نمایشی برای فریب افکار عمومی مدعی "رسیدگی به کشتار معدنچیان" شده اند در حالی که هنوز رسیدگی به وضعیت جانبازگان و آسیب دیدگان معادن در سالهای گذشته یا بنفع مالکین تمام شده و یا اینکه در دالان تودرتوی دولت سرمایه داران خاک می خورد و زندگی خانواده های آنان در معرض تباهی بیشتر قرار گرفته است. کشته و زخمی شدن کارگران بر اثر شرایط کار در سالهای اخیر پیوسته افزایش یافته است. آمارهای رسمی نشان می دهد که تنها در شش ماهه نخست سال گذشته ۲۱۵۵ کارگر بر اثر رویدادهای کار کشته شده و بیش ۲۷۳۷۷ زخمی شده اند.

سرکوب مزد، انبوه بیکاران، کار ارزان و سود و استثمار بیشتر زمینه ساز کشتار کارگران و بی تفاوتی سرمایه داران و جمهوری اسلامی نسبت جان کارگران و حفاظت و ایمنی محیط کار است. ما ضمن همبستگی با خانواده

هنوز مدت زمان زیادی از کشتار بیش از ۵۰ کارگر شرکت معدنچو نگذشته است که بار دیگر با خبر دردناک کشتار کارگران معدن مهماندویه دامغان در استان سمنان مواجه میشویم. به گفته مسئولان، این معدن مدتی فعالیت نداشت. روز دوشنبه هجدهم فروردین مالکین معدن، کارگران را برای بررسی شرایط آغاز کار مجدد به درون معدن می فرستند. هنگامی که از نخستین کارگری که برای ارزیابی به درون معدن فرستاده شده، خبری نمی شود ۶ کارگر یکی پس از دیگری برای کمک به



همکاران خود به درون معدن می روند و همه ۷ کارگر بنام های مرتضی شکاری، احمد شکاری، مهدی گیلکی، هانی گیلکی، غلام حسین ابراهیمی، مجتبی اکبری و علی ابراهیمی بر اثر گاز گرفتگی درون معدن کشته می شوند. همه شواهد روز واقعه نشان می دهد که عدم رعایت ایمنی و استانداردهای عمومی و نیز استفاده از کارگران برای سنجش شرایط کار و بازگشایی معدن، توسط کارفرما که یک شرکت خصوصی بوده عامل کشته شدن کارگران بوده است.

استاندار استان سمنان با وقاحت تمام "خطای فردی و اشتباه محاسباتی" را علت جان باختن کارگران اعلام داشته در حالی که سرپرست امور عمرانی این استان

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر ضرورت ارتقاء سازمانیابی توده ای و طبقاتی کارگران

الزاما نه روندی گام به گام، بلکه می تواند جهش وار روند تکاملی خود را طی کند.

طبقه کارگر ایران با این پیشینه و موقعیت در شرایط ویژه ای به استقبال روز جهانی کارگر می رود. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با تحمل شکست های پی در پی، با بن بست ها و تنگناهای همه جانبه ای روبرو شده است و از پاسخگویی به مطالبات جنبش کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی درمانده است. این رژیم با تعیین دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر تهاجم جدیدی را به سفره خالی کارگران آغاز کرده و تحت عنوان مبارزه با ناهنجاری ها، جنگ علیه زنان آزاده و بی حجاب را وارد فاز جدیدی کرده است. طبقه کارگر با تکیه بر اتحاد کارگران پیشرو و سوسیالیست های صفوف خود لازم است در اول ماه مه همزمان پرچم نه به جنگ و جدال های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، نه به تهاجم به زندگی و معیشت کارگران، نه به جنگ علیه زنان، نه به مجازات اعدام را با نیرویی مضاعف به دوش بکشد.

در روز اول ماه مه برابر با ۱۱ اردیبهشت، کارگران ایران به پشتوانه بیداری طبقاتی و پیشروان و رهبرانی که در صفوف خود پرورده کرده اند و با تکیه بر دستاوردهای مبارزات پر شور خود، بار دیگر عزم خود برای ادامه مبارزه علیه سرمایه داران و دولت حامی آنان اعلام خواهند کرد. رفقای کارگر خواست دستمزد متناسب با تأمین هزینه یک زندگی انسانی برای همه کارگران شاغل و بازنشسته، تأمین بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار را در صدر قطعنامه های خود قرار میدهند. رفقای کارگر در این روز و در قطعنامه های خود بار دیگر بر آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان و اندیشه، مطبوعات، تحزب، و ایجاد تشکل، لغو فوری صدور و اجرای مجازات اعدام، اعلام، برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی، امحا و لغو بی قید و شرط قوانین و سیاست های تبعیض آمیز علیه تعلقات و گرایش های جنسی و جنسیتی، جدائی دین از دولت، تأمین ایمنی کار و امنیت شغلی، الغای قوانین مبتنی بر تبعیض و ستم ملی و مذهبی، پایان دادن به تخریب محیط زیست، ممنوعیت کار کودکان و تأمین زندگی و آموزش و پرورش رایگان تأکید می کنند. روز اول ماه مه با برافراشتن بیرق این مطالبات می تواند روز اعلام عزم کارگران برای گسترش مبارزه انقلابی جهت سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران باشد.

داد، تحولات سه دهه اخیر و روند گسترش مناسبات سرمایه داری و صنعتی شدن، هم اکنون خود را در تحرک چند برابر قدرتمند تر جنبش کارگری نشان می دهد. این مبارزات اقتصادی کارگران در مواردی با برافراشتن پرچم مبارزه علیه خصوصی سازی ها، علیه قانون دستمزدها، علیه مضحکه های انتخاباتی رژیم، علیه لایحه بودجه، علیه به بند کشیدن فعالان اجتماعی و علیه جنگ افزوزی رژیم اسلامی، با مبارزات سیاسی در هم آمیخته است. این جنبش عظیم اعتصابی قدرت اتحاد را به کارگران نشان داده است، به آن ها یاد داده است که به مقابله با تعرض دولت و سرمایه داران بپردازند، نشان داده است که چگونه نیروی کار سازمان یافته می تواند برای سرمایه ترسناک باشد.

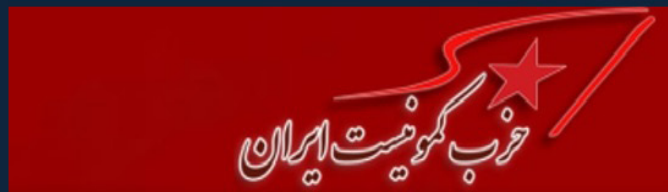
علیرغم این بیداری طبقاتی، طبقه کارگر به دلیل فقر ساختاری و دیگر موانع بزرگی که سر راه سازمانیابی



توده ای و طبقاتی آن وجود دارد، تاکنون نتوانسته در بعد اجتماعی به نیازهای این دوره انقلابی پاسخ درخور بدهد. اما نظر به تعمیق بحران سرمایه داری ایران و با توجه به ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی موجود و ادامه تعرض حکومت اسلامی سرمایه داران و سرمایه داران بخش خصوصی به سفره خالی کارگران اعتراضات و اعتصابات کارگری به طور اجتناب ناپذیری ادامه و گسترش خواهد یافت. طبقه کارگر بر بستر تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری و با تکیه به وجود طیف گسترده فعالین و پیشروان خود که در کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب نقش تعیین کننده ای در سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری داشته و با سازماندهی مجامع عمومی و دخالت دادن کارگران در تصمیم گیری ها رویکرد شورایی را در این جنبش طبقاتی تقویت کرده اند، می تواند بر کمبود سازمانهای توده ای و طبقاتی خود غلبه کند. سازمانیابی توده ای کارگران در دوره انقلابی و با بهبود توازن قوا به سود جنبش انقلابی

در آستانه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر و بر متن شرایط دشوار اقتصادی و فقر و گرانی بی سابقه ای که حکومت اسلامی سرمایه داران به کارگران و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است، موج اعدام ها، بگیر و ببند فعالان کارگری، زنان معترض، دانشجویان مبارز، معلمان، بازنشستگان، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران متعهد، فعالان دفاع از محیط زیست، مادران دادخواه و ... بدون وقفه ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی در حالی که در آستانه سرکشیدن جام زهر تسلیم در برابر آمریکا قرار گرفته است، اما رو به کارگران و مردم ایران اسلحه را از رو بسته است. حکومت اسلامی به خیال خود می خواهد از راه سازش با دشمن خارجی، دشمن داخلی را از پا درآورد. اما رژیم به رغم تشدید سرکوب و موانع بزرگی که سر راه فعالیت فعالان جنبش های اجتماعی ایجاد کرده است، نتوانسته جامعه را مرعوب کند. جنبش کارگری ایران با تکیه بر کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب و رهبرانی که در دامن خود پرورده کرده، با میانگین بیش از دو هزار اعتصاب و اعتراض در سال، همچنان پر اعتراض ترین و پر جنب و جوش ترین جنبش اجتماعی ایران است و کل فضای سیاسی جامعه تحت تأثیر قرار داده است.

این روند رو به رشد مبارزات کارگری که به رغم فراز و نشیب های آن از اواسط دهه ۸۰ شمسی آغاز شده و ادامه یافته است، ریشه در تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران دارد. موج های گسترده روی آوری زحمتکشان و تهیدستان روستا به شهرها طی سه دهه گذشته به دلیل خشک-سالی های پی در پی و سیاست های ضد زیست محیطی رژیم اسلامی، و اسکان آنها در حاشیه شهرها که جز فروش نیروی کار راه دیگری برای تأمین معیشت خود نداشتند، جمعیت کارگران ایران را بیش از دو برابر افزایش داده است. از طرف دیگر روند رشد و گسترش سرمایه داری ایران به رغم همه موانعی که ساختار سیاسی و ایدئولوژیک و اداری حاکم بر سر راه آن ایجاد کرده و ادامه روند صنعتی شدن، شمار کارگران شاغل در واحدهای صنعتی را چند برابر کرده است. این تحول اجتماعی از یک سو و سیاست های ضد کارگری و تعرض سازمانیافته رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک کارفرمای بزرگ و سرمایه داران بخش خصوصی طی بیش از سه دهه گذشته برای ارزان سازی نیروی کار از سوی دیگر، زمینه ساز این جنبش عظیم اعتصابی و اعتراضی کارگران در بیش از یک دهه و نیم اخیر بوده است. اگر رشد و تثبیت مناسبات سرمایه داری در دهه چهل شمسی و بعد از فرم ارضی بازتاب خود را در نقش طبقه کارگر ایران در تحولات انقلابی سال ۱۳۵۷ نشان



پیش بسوی برگزاری هر چه با شکوه‌تر

1

اول ماه مه روز جهانی کارگر

May



<https://cpiran.org>
<https://komala.co>

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر، روز نمایش عزم و اراده‌ی طبقاتی کارگران برای سرنگونی نظام ستم و بردگی و روز تجدید پیمان با کارگران سراسر جهان برای برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار، دنیای انسان‌های برابر و آزاد و مرفه، دنیای سوسیالیسم است. تاریخ سرمایه‌داری، با خون و عرق کارگران نوشته شده است. تاریخ جامعه سرمایه‌داری، تاریخ مبارزه طبقه کارگر، علیه استثمار و نظام بردگی مزدی، علیه ستم کشی زن، علیه کلیه تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و برای پایان دادن به جنگ و ویرانگری‌ها است. اول ماه مه، نویدبخش این تحول تاریخی است.

زن و مردان آزادی‌خواه!

شما که از محرومیت و استثمار، از ظلم و نابرابری، از ستم و سرکوب جنسی، ملی و نژادی و از تداوم حیات ننگین نظام سرمایه‌داری به‌تنگ آمده‌اید، شما که خواهان یک زندگی شایسته انسان آزاد و برابر و مرفه برای خود و فرزندانتان و برای همه انسان‌های آزاده و شریف هستید، همگام با کارگران در سراسر جهان با شرکت در آکسیون‌های اول ماه به مارش قدرتمند میلیون‌ها کارگر پیوندید که در این روز با طنین رسای سرود انترناسیونال، رهایی و برابری انسان‌ها و استقرار سوسیالیسم را نوید می‌دهند.

زنده باد اول ماه !

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر !

زنده با آزادی، برابری، حکومت کارگری !

